

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: Y4N3002458 ISSN-P: 2717-1132

بررسی و تحلیل حقوقی حمایت شرع و قانون گذار از زنان در نکاح، مهریه، نفقه و طلاق

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۵/۰۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۲)

محمد مهدی جنیدی

چکیده

همانطور که می دانیم در نظام حقوقی ایران و قوانین و مقررات شرع و اسلام نقش، اهمیت و جایگاه زنان همواره مورد حمایت قانونگذار قرار داشته و به همین دلیل قوانین حمایتی زنان از گستردگی قابل توجهی در نظام حقوقی ایران برخوردار است. چه بسا با توجه به ترویج و گسترش تفکرات فمینیستی در ایران، همواره این گروه های افراطی حملات شدیدی را به بحث حقوق زنان در اسلام طرح ریزی کرده اند. در این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی نگارش شده است قصد داریم به بررسی و تحلیل حقوقی حمایت شرع و قانون گذار از زنان در نکاح، مهریه، نفقه و طلاق بپردازیم و به مصادیق و موارد حمایتی شارع و قانون گذار از زنان اشاره داشته باشیم و به بررسی و تحلیل این موضوع مهم و کلیدی بپردازیم. لازم به ذکر است روش تحقیق در این مقاله از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری داده ها و اطلاعات از کتب و مقالات مربوطه می باشد.

واژگان کلیدی: حقوق زن، مهریه، نفقه، نکاح، شرع، فقه امامیه، طلاق

بخش اول: بررسی اصول و مبانی نظری حقوق زن در اسلام

با نگرشی به مجموعه تعالیم اسلامی، درمی‌یابیم که جانبداری‌های گسترده و اصولی نسبت به زنان شده است که بسیار بالاتر و والاتر حتی از حق قانونی است و بسیار متعالی‌تر از اندیشه‌های زن‌گرایانه‌ی مادی می‌باشد. البته بحثی بسیار گسترده است که شمارش همه‌ی نمونه‌های آن در یک نوشته دشوار است. در اینجا به چند نمونه بسنده می‌شود:

۱. در اسلام، مساوات، اصلی تردیدناپذیر و قلمرو آن بسیار گسترده است و در همه‌ی مسایل زندگی و در رابطه با همه‌ی انسانها جاری است. طبق برخی احادیث، حتی در توجه کردن و نگاه کردن نیز باید مساوات را رعایت کرد. مساوات در خانواده و با فرزندان نیز مورد تأکید قرار گرفته است: پیامبر «ص» دید که مردی دو فرزند دارد، یکی را بوسید و دیگری را نه. فرمود: چرا با دو فرزندت به مساوات رفتار نکردی؟ «(حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۱، ص ۴۸۷). اکنون و با توجه به این موضوع، می‌نگریم که در تعالیم اسلامی فرق گذاشتن میان دختر و پسر تجویز نشده؛ اما اولویت بندی شده است: پیامبر «ص»: «. آنکه بازار برود و ارمغانی بخرد و به خانه ببرد در تقسیم از دختران آغاز کند...» (همان، ص ۵۱۴). می‌نگریم که در این کلام نبوی، از دختران بیشتر جانبداری شده است.

در برخی منابع نقل شده است: پیامبر «ص»: « با فرزندانان به مساوات رفتار کنید. اگر می‌خواهی به کسی افزون ببخشی، به زنان بیشتر ببخش» (همان). از این دو، مؤلف بزرگوار «وسائل الشیعه» عنوان این باب را چنین آورده است:

«باب استحباب خرید تحفه و ارمغان برای همسر و فرزندان و آغاز کردن (در تقسیم) از دختران».

۲. برخورد عاطفی با فرزندان و مهربانی و رحم دلی نسبت به آنان ستایش شده است؛ لیکن نسبت به دختران مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است:

امام رضا «ع»: پیامبر (ص) فرمود: خداوند متعال نسبت به دختران مهربان‌تر از پسران است... «(همان، ص ۳۶۷). بر همین معیار، می‌نگریم که در «وسائل الشیعه» عنوان این باب چنین آمده است:

«باب استحباب زیاده الرقه غلی الأناث» مستحب است که نرم دلی و عواطف نسبت به دختران (از پسران) افزون باشد».

۳. پدر و مادر در تفکر اسلامی مقامی والا دارند و هر دو باید مورد تکریم و بزرگداشت



قرار گیرند، لیکن نسبت به مادر، تأکید بیشتر می‌شده و مادر از منزلت بالاتری برخوردار گردیده است:

پیامبر (ص): اگر نماز نافله می‌گزاردی و پدرت تو را صدا زد نماز را برهم نزن، و اگر مادرت تو را صدا زد آن را برهم بزن» (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۵، ص ۱۸۱).

«الجنة تحت أقدام الامهات» (همان، ص ۱۸۰) بهشت زیر پای مادران است.

۴. فرشته‌ی وحی، جبرئیل «ع»، همواره نسبت به زنان سفارش می‌کرده است. پیامبر (ص): «همواره جبرئیل مرا نسبت به زنان سفارش می‌کرد؛ آن گونه که پنداشتمن طلاق زن (اصلاً) جایز نیست مگر از جرم و گناهی آشکار و ثابت شده» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳).

۵. معیار برتری ایمان و نزدیکی به مقام والای پیامبر «ص» در آخرت، نیکی به زنان و همسران است.

پیامبر (ص): نزدیکترین شما به جایگاه من در روز رستاخیز، کسانی هستند که با همسرانشان بهتر (و انسانی‌تر) رفتار کنند» (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۵۰۷).

پیامبر «ص»: بهترین مردم در دین باوری... کسانی هستند که نسبت به همسرانشان مهربان تر باشند و من از همه‌ی شما نسبت به خانواده‌ام مهربان‌ترم» (همان).

۶. در تعالیمی دستور اکید داده شده است و هم‌چنین وعده‌ی پاداش‌های بزرگ اخروی، به کسانی که بر اذیت و بداخلاقی و بدرفتاری زنان شکیب ورزند، به انتقام‌جویی یا آزار رسانی، روی نکنند؛ نیز کانون خانواده را با طلاق از هم نپاشند.

پیامبر (ص): «آنکه بر خصلت‌های زنی که بد اخلاق است، شکیب آورد، به نیت پاداش الهی، خداوند ثواب شاکران را به او ببخشد» (همان، ج ۷، ص ۱۲۴).

نیز امام علی «ع»، در خطبه‌ای که از برخی ناهنجاریهای رفتاری و گفتاری و پنداری برخی از زنان سخن می‌گوید، بر سازش و مدارا با زنان تأکید می‌کند. از این کلام در پیشینه‌ی این نوشتار یاد کردیم، در اینجا فراز مورد نظر را دیگر بار می‌آوریم:

امام علی (ع): با همه‌ی کثری و ناهنجاری که در رفتار برخی زنان است به خاطر مسایل تربیتی و محیطی، با این همه ... با آنان سازگاری کنید و با ایشان گفتاری نیک داشته باشید؛ شاید که آنان (در پرتو برخوردهای درست و انسانی به خود آیند و دگرگون شوند و) روش خویش را انسانی و نیک سازند» (همان، ج ۷، ص ۱۳۰).

بخش دوم: حمایت شرع از زنان در نکاح، نفقه و طلاق

بند اول: اهمیت مسأله‌ی نکاح در فقه اسلامی

همان طور که مردان را سُنّت مؤکد است زن خواستن، زنان را نیز سُنّت مؤکده است شوهر کردن. زیرا هم چنان که مردان را عزب مُردن نیکو نیست، زنان را نیز بی‌شوهر مردن نیکو (جایز) نیست؛ چه به طریق پسندیده‌ی صحیحه و اسانید متصله از صادقین - صلوات الله علیهم اجمعین - مروی است که حضرت رسول خدا محمد مصطفی «ص» به اصحاب و یاران خود خطاب فرمودند که: بدترین مُرده‌های شما کسانی‌اند که عَزَب از دار دنیا رحلت نموده باشند؛ خواه مردان باشند و خواه زنان (المقنعه، ص ۴۹۷).

و نیز فرموده‌اند: نکاح روش و آیین من است، پس هر که از این آیین بگردد و ترک نکاح کند، خواه مرد باشد و خواه زن، پس او از من نیست، و در سلک تابعان و پیروان من انسلاک و انتظام نخواهد داشت^۱ (جامع‌الأخیار، ص ۱۰۱). نیز روایت کرده ثقة الاسلام و کُهِف‌الأنام، أبو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی در جامع کافی به اسناد خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «از سعادت مرد یکی آن است که دخترش در خانه‌ی او خون حیض نبیند» بلکه پیش از آن که به سر حد زنان برسد، او را شوهر داده باشد تا در خانه‌ی شوهر، خون حیض ببیند (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۶؛ ح ۱).

و نیز روایت کرده است که امام صادق (ع) فرمودند: «پیامبر گرامی اسلام بر منبر آمده، فرمودند: ای مردمان، بدانید و آگاه باشید که امروز جبرئیل امین از نزد پروردگار لطیف خبرآورده پیغام رسانیده که خدای عزوجل می‌فرماید که: دختران بکر در خانه‌های شما به منزله‌ی میوه‌هاست بر درختان شما. پس اگر در وقتی که میوه‌ها برسد و شما آنها را نچینید و در خانه‌های خود مضبوط نگردانید، هر آینه آفتاب گرم و سرمای سخت و بادهای گران ایشان را ضایع و پراکنده می‌سازد. و همچنین دختران بکر را نیز چون به سر حد زنان برسند و خون حیض ببینند، دوا و علاج آن است که ایشان را به دست شوهران بسپارید و در خانه‌های ایشان جای بدهید. پس اگر در خانه‌های خود نگاه دارید و ایشان را به شوهران ندهید، هر آینه از فسادهایی که از ایشان ممکن است به ظهور آید، ایمن نخواهید بود؛ چه

^۱ «النکاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»



ایشان از نوع بشرند و شهوات و لذات و آرزوها و فکرهای باطل در طبیعت ایشان مرکوز خواهد گشت و چون آن سرور سخن بدین جا رسانید، مردی از اصحاب و یاران آن حضرت برخاست و گفت: یا رسول الله دختران خود را به که شوهر دهیم؟ آن حضرت در جواب فرمودند به کسی که کفو او باشد. آن شخص گفت یا رسول الله کفو دختران ما چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمودند کسانی که به خدا و رسول خدا و ائمه‌ی هدی اعتقادشان درست باشد، کفو دختران شما هستند، و چون ایشان به خواستگاری دختران شما درآیند، دست رد بر جبهه‌ی مراد ایشان مزیند و دختران خود را عقد کرده، به ایشان بسپارید. و آن سرور مضمون این جواب را دو مرتبه تکرار فرمودند تا شبیه در آن نماند» (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷، ح ۲). بنابراین اسلام با توجه به رعایت حقوق زنان توصیه و تأکید کرده است که دختران هر چه سریع‌تر با کسی که در شأن اوست ازدواج کرده و تشکیل زندگی مشترک دهد تا از آسیب‌ها و عوارض ناشی از عدم ازدواج مصون ماند.

بند دوم: احکام حمایتی شرع از زنان در نکاح

- همانگونه که بر مردان حرام است، دیدن زنی که نامحرم او باشند مگر در حال ضرورت - چنان که مردی خواهد زنی را در حباله‌ی نکاح خویش درآورد، یا آن که خواهد بر او گواه شود یا طبیب حاذق که خواهد معالجه‌ی او کند- بر زنان نیز حرام است دیدن مردانی که نامحرم باشند مگر در حال ضرورت.

مکروه است که زن شوهر کند به مردی که مشهور به فسق و ناشایستگی باشد و در شراب خواره کراهت بیشتر است؛ چه در روایات بسیار نهی از دادن دختران به شراب خواره‌گان وارد گشته (کافی، ج ۵، ص ۳۴۷ و ۳۴۸، باب کراهیه أن ینکح شارب الخمر، ح ۱-۳)؛ لیکن مجتهدین آن نهی را بر کراهیت شدید، حمل نموده‌اند.

- اگر زنی در شوهر خود یکی از سه عیب بیند، جایز است که فسخ نکاح خود نماید و آن سه عیب، یکی دیوانگی است؛ خواه همیشگی باشد و خواه دوری که گاهی به هم رسد و گاهی برطرف شود. دوم: آن که عنین باشد؛ یعنی مرضی داشته باشد که با وجود آن مرض، جماع نتواند کرد. سوم: آن که خصیصه‌ی او را کشیده یا کوفته باشند یا آن که آلت مردی او را از بیخ بریده باشند. بدرستی که در این هر سه صورت، زن را اختیار هست که نکاح خود را بر هم زند به اتفاق مجتهدین. اما در عیب مطلقاً - یعنی آن جنون خواه پیش از عقد بوده



باشد یا آن که بعد از عقد و خواه بعد از عقد و دخول، هر دو به هم رسد- که در جمیع این صور، آن زن را اختیار فسخ نکاح است. و اما در عیب دوم در صورتی که پیش از عقد باشد یا آن که پیش از دخول حادث گردد، آن زن را اختیار فسخ هست؛ لیکن اگر بعد از دخول حادث گردد، میان مجتهدین اختلاف است. بعضی برآنند که در این صورت نیز آن زن را اختیار فسخ هست، و بیشترین برآنند که او را اختیار فسخ نیست. و اما در عیب سوم، در صورتی که آن عیب پیش از عقد بوده باشد آن زن را اختیار فسخ نکاح هست؛ لیکن اگر بعد از عقد حادث شود، میان مجتهدین اختلاف است: بعضی برآنند که در این صورت او را نیز اختیار فسخ هست مطلقاً؛ یعنی خواه آن عیب پیش از دخول حادث شده باشد و خواه بعد از دخول. بعضی دیگر برآنند که او را اختیار فسخ نکاح نیست مطلقاً و بعضی دیگر به تفصیل قایل گشته‌اند و می‌گویند که اگر آن عیب پیش از دخول حادث شده باشد، او را اختیار فسخ نکاح است و اگر بعد از دخول به هم رسانیده باشد، او را اختیار فسخ نیست. قول دوم مشهورتر است. شیخ ابوعلی بن جنید و ابن براج که از اعظم مجتهدین‌اند فرموده‌اند که چون مرد به مرض خوره و برص و کوری نیز مبتلا گردد، آن زن را نیز اختیار فسخ نکاح است چنان که در سه عیب اول او را اختیار بوده. اما در خوره و برص، مطلقاً او را اختیار فسخ هست؛ چه حضرت رسول (ص) فرموده که: «از صاحب این دو مرض گریزان باشید چنان که از شیر درنده گریزانید» (به نقل از مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۱؛ المهدّب، ج ۲، ص ۲۳۱). اما در کوری، اگر پیش از عقد باشد یا بعد از عقد و پیش از دخول، او را اختیار فسخ هست و اگر بعد از دخول حادث شده باشد، حق آن است که او را اختیار فسخ نیست. معنی «خوره» ظاهر است. اما معنی «برص» چنان که اطباء ذکر نموده‌اند مرضی است که چون در آدمی به هم رسد، لک‌های سفید و براق مدوّر در پوست بدن او پدید می‌آید که چون سر سوزن به او فرو برند به جای خون، چرکی سفید بیرون می‌آید و به جای موی سیاه، موی سفید می‌روید.

- اختیار فسخ، فوری است؛ پس اگر زن بر یکی از این عیوب شوهر که بر شمرديم مطلع گردد و فی الفور و فی الحال فسخ نکاح خود ننماید، دیگر او را جایز نیست که فسخ نماید و اختیار او در این باب بر هم می‌خورد و اگر بعد از اطلاع، اختیار فسخ نماید، بر او لازم نیست که در حضور حاکم شرع فسخ به فعل آورد. لیکن در صورتی که شوهرش عنین باشد، باید



که نزد حاکم شرع رود و عرض حال او نماید تا حاکم به جهت رفع آن مرض، مدتی قرار دهد؛ پس اگر در اثنای آن مدت یا بعد از انقضای آن مدت آن مرض زایل نگردد، در این صورت، نکاح خود را بر هم می‌زند و در این فسخ که بعد از مدت مقرر به فعل می‌آورد نیز، حضور حاکم شرط نیست.

و آن مدت که حاکم شرع قرار می‌دهد، باید که یک سال باشد؛ چه سبب این مرض تواند بود که حرارت باشد یا رطوبت یا یبوست. و به اختلاف فصول اربعه‌ی سال، ممکن است که این اسباب مختلفه زایل گردند و بعد از تمامی سال این مرض نیز زایل گردد.

- چون زن اختیار فسخ نماید و صیغه‌ی فسخ بگویند، پس اگر پیش از دخول باشد، او را نمی‌رسد که مهر خود را از شوهر بگیرد؛ چه سبب لزوم مهر که دخول باشد از او به عمل نیامده است. لیکن در صورتی که شوهرش عینین باشد و او به همین علت فسخ نکاح خود نموده باشد که در این حال میان مجتهدین خلاف است:

بعضی برآنند که بر شوهر لازم است که کل مهر را تسلیم او نماید و بعضی دیگر نصف مهر او را واجب گردانیده‌اند.

و اما اگر آن فسخ بعد از دخول باشد، در وجوب کل مهر در جمیع صور بر شوهر خلاقی نیست، چه سببش به ظهور رسیده.

- اگر زنی شوهر کند به مردی به شرط آن که سید باشد یا آن که از قبیله‌ای باشد که در بزرگی و نیکویی سرآمد اهل روزگار خود باشند، پس از آن ظاهر شود که سید نبوده یا از آن قبیله به هم نرسیده، در این صورت نیز آن زن را اختیار هست که فسخ نکاح خویشتن نماید؛ پس اگر پیش از دخول فسخ کند، مهرش ساقط می‌گردد و او را مطالبه‌ی مهر نمی‌رسد و اگر بعد از دخول نکاح خود را بر هم زند، بر آن شوهر واجب است که کل مهر را تسلیم او نماید و همین است حکم اگر شوهر کند به مردی به شرط آن که آزاد باشد و در ظل عبودیت کسی نباشد و بعد از آن ظاهر شود که بنده است.

- آن که چون زنی شوهر نماید، حال او از دو بیرون نیست: با شوهر خود شرط کرده که مهر او مؤجل باشد - یعنی بعد از انقضای مدت معین ادا نماید - یا آن که نکرده؛ پس اگر شرط کرده باشد و مرد خواهد که با او مجامعت نماید، او را نمی‌رسد که ابا و امتناع نماید و اگر شرط نکرده باشد اصلاً و یا آن که شرط کرده باشد که در حال آن مهر را تسلیم نماید،



در این صورت آن زن را می‌رسد که نگذارد شوهر با او نزدیکی نماید تا مهر او را تمام تسلیم وی ننماید و بعد از آن که تسلیم نمود، دیگر او را در مجامعت ممانعت نمی‌رسد.

بخش سوم: بررسی و تحلیل حقوقی احکام حمایتی شرع از زنان در باب مهریه

- شرط است که مهر زن چیزی باشد که ملک مسلمانان شود و جایز باشد که در ملکیت ایشان در آید؛ خواه عین باشد چون درهم و دینار و ملک و باغ و خانه و دکان و کاروانسرا و امثال این‌ها، خواه منفعت باشد چون یاد دادن صنفی و پیشه‌ای که لایق به حال زنان باشد و یا تعلیم قرآن یا سوره‌ای از آن و یا امثال این‌ها، پس اگر مردی مسلمان، شراب یا خوک که ملک مسلمانان نمی‌شود مهر زن خود کند، در این صورت میان مجتهدین خلاف است. بعضی برآنند که آن عقد باطل است و اعتباری ندارد؛ چه بر همین مهر بسته شده است و چون مهر صحیح نباشد، آن عقد نیز باطل می‌شود. بعضی دیگر برآنند که عقد صحیح است، لیکن آن مهر باطل است و چون به آن زن دخول نماید، واجب است بر او که مهر امثال او را تسلیم وی نماید و بعضی دیگر فرموده‌اند که بعد از دخول باید قیمت آن شراب یا خوک را به آن زن رساند.

- شیخ مفید (المقنعه، ص ۵۰۸) و شیخ حسن طوسی (النهایه، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱) و ابن براج (المهذب، ج ۲، ص ۲۰۱) و ابن ادریس (السرائر، ج ۲، ص ۵۸۱) و محقق حلی (شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۵۴۵) و علامه حلی (تحریر الأحکام، ج ۲، ص ۳۵) - رضی الله تعالی عنهم - معتقدند که مهر تقدیری و اندازه‌ای ندارد بلکه بر هر چه زن و شوهر بدان راضی شوند و بر آن قدر خشنود گردند، صحیح است که عقد بر آن واقع شود هر چند که زاید بر مهر سنت باشد. سنت است که مرد پیش از آن که با زن خود نزدیکی نماید، چیزی که مالیتی داشته باشد تسلیم او نماید به رسم هدیه و تحفه، خواه از جمله‌ی مهر او حساب کند و خواه بر او تبرع نماید.

- آن که شرط نیست در وقت عقد، مهر را ذکر نمایند؛ پس اگر شخصی زنی را بخواهد و مهر را نام نبرد یا شرط کند که زن مهر نداشته باشد، در این صورت آن عقد صحیح است و اگر آن زن را پیش از دخول طلاق دهد و صاحب مال باشد، باید که اسبی یا جامه‌ی پر بهایی یا ده دینار - که شش هزار یا هفت هزار دینار این زمان است - تسلیم او نماید و او را روانه نماید و اگر پریشان حال باشد، یک دینار یا یک انگشتی یا امثال این‌ها به او دهد و



اگر متوسط الحال باشد پنج دینار یا جامه‌ای که نه پر بها باشد و نه کم بها و اگر بعد از دخول طلاق دهد، واجب است بر او که مهر امثال او را تسلیم وی نماید و اگر دخول ناکرده فوت شود، آن زن مستحق هیچ چیز از این‌ها که مذکور شدند نیست (شیخ مفید، المقنعه، ص ۵۰۸؛ شیخ حسن طوسی، النهایه، ج ۲، ص ۳۲۰ و ۳۲۱).

- آن که اگر زنی در وقت عقد شرط کند که شوهرش، زن دیگر نخواهد یا خاصیه بر او نگیرد، آن عقد درست است لیکن آن شرط باطل است و از درجه‌ی اعتبار ساقط؛ چون شرطی است مخالف شرع شریف. اگر شرط کند که بعد از عقد او را از شهر خود بیرون نبرد و از خویشان و قومان جدا نگرداند، در این صورت میان مجتهدین خلاف است. اکثر برآنند که جایز است و عمل به آن شرط واجب و بعضی دیگر برآنند که این شرط نیز باطل است و لزومی ندارد (محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۵۴۵؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ج ۲، ص ۳۵).

بخش چهارم: احکام حمایتی شرع از زنان در باب نفقه

انفاقی که شوهر باید به همسر خود بپردازد (نفقه‌ی زن است که به عهده‌ی مرد است). ملاک این نوع نفقه نه مالکیت و مملوکیت است و نه حق طبیعی و نه عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن. زن به فرض اینکه ثروتمندترین هم باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد، باز زن واجب النفقه‌ی مرد است. در نفقه‌ی اقارب شخص اگر نفقه ندهد گناهکار است، اما تخلف از وظیفه بصورت یک دین قابل مطالبه نیست، یعنی جنبه‌ی حقوقی ندارد ولی در این نوع نفقه (نفقه‌ی زوجه) اگر مرد از زیر بار وظیفه شانه خالی کند زن حق دارد بصورت امری حقوقی اقامه‌ی دعوی کند و در صورت اثبات از مرد نفقه‌ی گذشته را بگیرد.

بند اول: جایگاه نفقه در مکتب اسلام

اسلام در عصر جاهلیت در سرزمینی که زنده به گور کردن دختران را افتخار و شرف می‌دانستند ظهور کرد، درست در همان موقعی که دنیا در آتش جهل و ستم می‌سوخت و جوامع مختلف بشری گرفتار انحراف‌های گوناگون بودند. گروهی از فرط شهوت، زن را وسیله‌ای برای مرد و در خدمت مرد ساخته و جمعی از تفریط غفلت او را حیوانی پنداشته و هر گونه تعدی را بر وی روا می‌داشتند. پیامبر اسلام برای خاتمه دادن به کجی‌ها و کج



روی ها و پندارهای غلط و تجاوزهای نابجای انسانها، از جانب خداوند متعال مبعوث و با تعالیم ابدی خود از یک سو خط بطلان بر روی اغلاط بشری کشیده و از سوی دیگر راه های فضیلت و رستگاری را به او نشان داد. زن از دید اسلام انسان و جزء پیکرهی اجتماع است. در آغاز این حقیقت را بر خلاف پندار نادرست جوامع بشری به دنیای بشریت اعلام کرد که ای گروه مردان! به همان نسبت که شما انسانید و جزئی از پیکرهی جامعهی انسانی محسوب می شوید، زنان نیز چنین هستند و در این قسمت کوچکترین تبعیض در میان نیست، کما اینکه قرآن در آیات متعددی به آن تأکید ورزیده از جمله در سورهی حجرات آیه ی ۱۳ می فرماید: «ای مردم، ما شما را خلق کردیم از مرد و زنی و شما را قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید همانا گرمی ترین شما نزد ما با تقواترین شما است». در آیه ی ۹۵ سورهی آل عمران، آزادی اراده، کرامت و ارزش معنوی زن به نحو صریحی بیان شده تا بشریت بدانند چنان که او می پنداشت زن موجودی طفیلی و در همه حال تابع و محتاج ولایت و قیمومیت مرد نمی باشد و در این زمینه می فرماید: اسلام دین کاملی است که از طرف خداوند به منظور تأمین و تضمین سعادت بشری، هیچ موضوعی را مسکوت نگذاشته است. دست بخشایشگر اسلام پرده ی قرنهای تاریک و جهالت عمیق و بی انتها از جمال زیبای زن برداشت و نه تنها او را از چاه زبونی خارج ساخته و همدوش و هم پای مردان قرار داده بلکه خیر و مزیت را بر آنان گواهی فرمود و آنان را حق تملک و استقلال بخشید. اسلام زن و مرد را از یک نوع دانسته به همین جهت در عین داشتن وحدت نوعی، هر کدام از ویژگیهای خاص خویش بر خوردار است. وظیفه ی مهمی که در زناشویی متوجهی مرد است همانا وظیفه ی انفاق و تکفل معشیت زن است (شریف، ۱۳۸۴، ص ۹۷). اسلام ضعف و لطافت طبیعی زن و نیرومندی و قوت فطری مرد را مورد توجه قرار داده، به زن در عین اینکه به هیچ وجه از حرمت او فروگذار نکرده به دیده ی رحمت و شفقت نگرسته و او را از تأدیه ی مخارج ضروری خانواده یا شرکت در تأدیه معاف نموده و این وظیفه ی سنگین را مقابل توقعاتی که مرد از زن دارد به عهده ی مرد گذاشته و او را مکلف به نفقه ی زن مطابق معروف کرده است (کاظم زاده، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

بند دوم: نفقه از دیدگاه حقوق غرب

حقوق و قوانین غرب نیز همان نظریه ی مشهور را در مورد نفقه دارند و آن را شامل خوراک،



پوشاک، مسکن و ملزومات زندگی می‌دانند. در ایالات متحده‌ی آمریکا واژه‌ی Maintenance تقریباً معادل کلمه‌ی نفقه، و شامل غذا، لباس و مسکن است؛ ولی در اصطلاح حقوقی شامل دیگر نیامندی‌های معقول، مثل هزینه‌های رفت و آمد، هزینه‌های دارو و درمان و از این دست ملزومات نیز می‌شود (امامی ۱۳۸۹: ۱۰۶). در انگلیس نیز واژه‌ی Maintenance به پول قابل پرداخت برای هزینه‌های زندگی شخصی همسر و فرزندان گفته می‌شود. حقوق دانان انگلستان الزام به نفقه را، با این توضیح که شوهر در هنگام ازدواج متعهد شده است که از خانواده‌اش حمایت کند، ناشی از تعهد شخصی زوج دانسته‌اند (گلداستین و کاتز ۱۹۶۵: ۵۹).

بند سوم: نفقه از منظر آیات و روایات

برقراری حسن ارتباط مابین جوامع با یکدیگر، یا کلیه‌ی افراد یک جامعه یا خانواده با هم، یا حتی زوجین با یکدیگر مبتنی بر التزامات و مواثیق متینی است که ملتزمین به منظور ابقای روابط حسنه موظفند به بهترین وجهی آنها را ادا کنند تا خللی در این میان حادث نشود. در «عقد» یا پیمان زناشویی که طبق ناموس آفرینش لذت بخش‌ترین میثاق است، اسلام شانه‌ی مرد را از بار مسئولیت و حقوق نسبت به زن خالی نگذاشته بلکه به موازات هم و به منظور ابقای رابطه‌ی «زوجیت» هر دو تن را در برابر هم به یک سلسله حقوق و مسئولیت‌ها موظف فرموده و خط بطلان بر رسوم جاهلیت و آداب و عادات تفریطی و افراطی ملل دیگر کشیده است تا «زوجین» طبق مسئولیت متقابل و حفظ حقوق طرفین، زندگی زناشویی را به صورت جدی در نظر گیرند و این «هسته‌ی اولی» اجتماع را سبک نشمرده و موالید خود یا نسل بعد را نیز در بحر فساد غوطه ور نسازند. برای این منظور، اسلام نخست شوهر را موظف ساخت تا خوراک و پوشاک و مسکن و سایر نفقات زن را به مقدار اعتبار و حیثیت طرفین و مساعدت ایام (در نکاح دائم) به عهده گیرد و نیز با نثار محبت و احسان نسبت به وی جلوه‌ی واقعی حیات را در کانون زناشویی تجلی دهد و با نیروی مردانه‌ی خود همواره تکیه‌گاه و پشتیبان او بوده تا زن در پرتو شوهر و قدرت او احساس طمأنینه و آرامش دل و ثبات خاطر کند. قرآن کریم در این باب فرموده است: «و از نشانه‌های او این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد» (روم: ۲۱). همچنین، حرمت و حیثیت زن را محفوظ



داشته از لغزشها و غفلتهای کوچک او که خواه ناخواه در زندگی رخ می دهد به سهولت بگذرد، چنانچه از رسول خدا (ص) در باب حقوق زن بر شوهر پرسیدند، ایشان فرمودند: باید نفقات او را بدهد و از زلالت و لغزشهای او بگذرد (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۱، ص ۵۱۱). شعاع فرهنگ اسلامی نه تنها عربستان و ایران و آفریقا و... را فرا گرفت، بلکه دامنه های تأثیر آن به اروپا نیز رسید. گوستاولویون در این مورد می نویسد: «اروپاییان اخلاق جوانمردانه را که یکی از آثار آن احترام به زن است از اعراب و مسلمین اقتباس کردند و بنابراین مذهب اسلام بود که زن را از پست ترین وضع به بلندترین مقامات رساند نه مذهب مسیح، چنانچه در میان مردم شایع است» (گوستاولویون، ۱۳۴۷، ص ۵۰۳). قرآن کریم، مردان را موظف به پرداخت نفقه ی همسران می داند و در روایات نیز این مسأله هم به عنوان یک وظیفه ی اخلاقی و هم به عنوان الزامی قانونی مطرح شده است.

الف) آیه ۲۳۳ سوره ی بقره

« به عهده ی صاحب فرزند (یعنی پدر) است که خوراک و پوشاک مادر را به حد متعارف و شایسته (در مدت شیر دادن و حتی اگر طلاق گرفته باشد) بپردازد. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست (نه مادر به خاطر نگهداری فرزند به زیان و زحمت افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود)^۱». طوسی در تفسیر این آیه می نویسد: «معنای آیه این است که بر پدر طفل، خوراک و پوشاک مادر فرزندش که او را طلاق داده واجب است، تا زمانی که مادر فرزند را شیر می دهد» (طوسی، بی تا: ج ۲: ۲۵۶). این مسئله برای آرامش روحی مادر و پرداختن به پرستاری و تربیت فرزند بسیار اهمیت دارد. در این زمان که رابطه ی زنشویی قطع شده است، طبعاً نباید هزینه ی زندگی مادر پرداخته شود چرا که نفقه، حق زینت بخشیدن به آشیانه ی مرد است و اینک آشیانه ی او از هم پاشیده شده است و لزومی ندارد نفقه برای زن ادامه پیدا کند، با این وجود اسلام رعایت حال مادر و فرزند را در نظر دارد و می داند که تغذیه ی جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوندی ناگسستنی دارد. بنابراین، حق نگهداری و سرپرستی را بر عهده ی مادر می گذارد، تا عواطف مادری را نیز رعایت کرده باشد.

این آیه پس از بیان بعضی احکام طلاق نسبت به زنانی که طلاق داده شده و حامله

^۱ «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا»

هستند نازل شده است و پدران این فرزندان، موظف به پرداخت خوراک و پوشاک این زنان (مادران) شده‌اند. شایان ذکر است که این دستور در مورد زنانی است که از شوهران خویش جدا شده‌اند و کودکی را که از شوهر دارند شیر می‌دهند و گرنه هزینه‌ی زن بدون شیر دادن کودک نیز بر عهده‌ی مرد است. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌فرماید: هزینه‌ی زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده‌ی پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد لذا در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: "و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد^۱." در اینجا تعبیر به "الْمَوْلُودُ لَهُ" (کسی که فرزند برای او متولد شده) به جای تعبیر به "أب و وَالِد" (پدر) قابل توجه است، گویی می‌خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظیفه‌ی مزبور بسیج کند، یعنی اگر هزینه‌ی کودک و مادرش در این موقع بر عهده‌ی مرد گذارده شده به خاطر این است که فرزند او و میوه‌ی دل او است نه یک فرد بیگانه. توصیف به "مَعْرُوف" (به طور شایسته) نشان می‌دهد که پدران در مورد لباس و غذای مادر، باید آنچه شایسته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر بگیرند نه سختگیری کنند و نه اسراف. برای توضیح بیشتر می‌فرماید: "هیچ کس موظف نیست بیش از مقدار توانایی خود را انجام دهد" (لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا).

بنا بر این هر پدری به اندازه‌ی توانایی خود وظیفه دارد. بعضی این جمله را به منزله‌ی علت برای اصل حکم دانسته‌اند و بعضی به عنوان تفسیر حکم سابق (و هر دو در نتیجه یکی است).

سپس به بیان حکم مهم دیگری پرداخته، می‌فرماید: "نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر^۲". یعنی، هیچ یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحه‌ی اختلافات خویش قرار دهند و بر جسم و روح نوزاد ضربه وارد کنند.

مردان نباید حق حضانت و نگهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند که زیانش به فرزند رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده

^۱ (وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ)

^۲ (لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ)



و به بهانه‌های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند. این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که منظور آن است که نه پدر می‌تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتیجه زیان دیدن شیر خوار سلب کند و نه مادر می‌تواند شوهر را از این حق به همین دلیل باز دارد، ولی تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است (بنا بر تفسیر اول، فعل "لَا تُضَارَّ" در واقع فعل معلوم است و بنا بر تفسیر دوم فعل مجهول، هر چند تلفظ در هر دو یکسان است).

ب) آیه ۳ سوره نساء

اگر چنانچه خوف دارید که در ایتم به قسط و عدل رفتار نکنید پس می‌توانید دو، سه، یا چهار همسر برگزینید. ولی اگر می‌ترسید که بین آنها به عدالت رفتار نکنید یک زن یا ملک یمین کفایت می‌کند. یک همسر گزیدن بهتر است از اینکه به جور و ظلم رفتار کنید^۱.

مرحوم شیخ طوسی ذیل «إِلَّا تَعْدِلُوا» چند معنی نقل می‌کند و معنای صحیح را «لَا تَجُورُوا» می‌داند، یعنی هنگامی که ترس دارید به زنان جور و ستم شود، پس یک زن را اختیار نمایید حتی به کنیزان اکتفا نموده و با یک همسر یا چند همسر ازدواج نکنید، تا مبدا از عهده‌ی رعایت عدالت بر نیامده و به آنان ستم نمایید (طوسی، بی تا ج ۳: ۱۰۸).

اگر «إِلَّا تَعْدِلُوا» را به معنای «إِلَّا تَجُورُوا» بگیریم، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «اگر چنانچه یک همسر انتخاب کنید این بهتر از آن است که جور و ظلم روا دارید؛ زیرا وقتی که یک همسر باشد هر مقدار نفقه که به او پرداخت شود موجب ظلم و جور نخواهد شد و لکن وقتی که چند همسر باشند احتمال ظلم و به قسط رفتار نکردن و نفقه ندادن به آنها بیشتر از وقتی است که یک همسر باشد. لذا ما به دلالت التزامی می‌توانیم وجوب نفقه را از آیه استنباط کنیم (طوسی، بی تا ج ۳: ۱۰۸).

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه چنین می‌فرماید: شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می‌توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زانی ازدواج نمایید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه‌ی ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید. منتهی چون مخاطب،

^۱ «وَإِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى، فَأَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً، أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»



همه‌ی مسلمانان بوده است تعبیر به دو تا دو تا و مانند آن شده است. فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً سِيسْ بلا فاصله می‌گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است، اما اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسر اکتفاء نمایید تا از ظلم و ستم بر دیگران بر کنار باشید.

-أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ- و یا بجای انتخاب همسر دوم از کنیزی که مال شما است استفاده کنید زیرا شرایط آنها سبک‌تر است (اگر چه آنها نیز باید از حقوق حقه‌ی خود برخوردار باشند).

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا- این کار (انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیز) از ظلم و ستم و انحراف از عدالت بهتر جلوگیری می‌کند. آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم‌خوابگی و وسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟

شک نیست که "عدالت" در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی میتواند محبت خود را که عواملش در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه‌ی ۱۲۹ همین سوره‌ی نساء می‌فرماید: شما هر قدر کوشش کنید نمی‌توانید در میان همسران خود (از نظر تمایلات قلبی) عدالت و مساوات برقرار سازید.^۱

بنابراین محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۱۱).

ج) آیه ۱۹ سوره‌ی نساء

ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را با اکراه و جبر به میراث گیرید و بر زنان سخت گیری و بهانه جویی نکنید به اینکه قسمتی از آنچه بر آنها بخشیده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه مرتکب ناشایستی آشکار شوند و با آنان خوشرفتاری کنید و اگر آنان را خوش ندارید (بدانید که) چه بسا چیزی را ناخوش بدارید و خداوند در آن بسیار نهاده باشد.^۲

^۱ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ خَرَصْتُمْ

^۲ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ



منظور از «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، این است که به نیکی با آنها در آمیزید؛ یعنی حقوق ایشان اهم از انصاف در قسمت، نفقه، خوب سخن گفتن و رفتار کردن را ادا کنید. معروف است که «مباشرت به معروف یعنی او را نزنید، سخن بد به او نگویید و با او گشاده رو باشید» (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۷۷). این آیه در مقام بیان تنظیم ارتباط میان زوجین است. از جمله چیزهایی که بر مرد نسبت به زوجه‌ی خود واجب می‌شود انصاف و عدالت داشتن با زوجه است که این عدالت داشتن و معاشرت به معروف با زوجه ملازم با وجوب نفقه‌ی زوجه می‌باشد. علمایی که جهت وجوب نفقه به این آیه استدلال کرده‌اند عبارتند از: صاحب جواهر الکلام، صاحب ریاض المسائل و صاحب مناهل ولی به نظر می‌رسد این آیه نمی‌تواند در خصوص وجوب نفقه باشد چون «معاشرت به معروف» شامل حمایت‌های معنوی است نه حمایت‌های مادی که پرداخت نفقه باشد. در این آیه مردان توصیه به عدل و انصاف و معاشرت به معروف و رفتار نیک به همسرانشان شده‌اند. این عدالت و انصاف به معروف با زوجه، ملازم با وجوب نفقه‌ی زوجه می‌باشد. صاحب جواهر آیه را از ادله وجوب نفقه بر مرد دانسته است (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۳۱، ص ۳۰۲).

د) آیه ۲ سوره‌ی طلاق

«چون زنان (طلاق داده شده) به آخر عده‌ی خویش رسیدند به نیکویی ایشان را نگاه دارید (به خوشی رجوع کنید) یا به نیکویی از ایشان جدا شوید و (چون طلاق دهید) دو نفر مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و (ای گواهان به وقت حاجت) برای رضای خدا شهادت دهید^۱». در اینجا «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» یعنی به آنها مراجعه کنید به آنچه لازم است برایشان از نفقه و لباس و مسکن و خوش معاشرتی (طباطبایی ۱۳۷۱: ج ۱۹، ص ۶۳۸).

ه) آیه ۶ سوره‌ی طلاق

«پس از طلاق زنان را در منزلی که مقدور شما است سکنی دهید و به آنان ضرر نرسانید تا آن‌ها را به تنگ آورید و چنان چه حامله باشند تا زمان وضع حمل نفقه‌ی آنان را بپردازید^۲». آیه‌ی ۶ سوره‌ی طلاق تصریح دارد بر وجوب نفقه برای مطلقه‌ای که در طلاق

مُبَيِّنَةٌ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

^۱ «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ»

^۲ «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»



رجعی به سر می‌برد و به همسر امر می‌کند که در مدت عده، نفقه و سکونت زن را تأمین کند. همچنین مطلقه‌ی حامله - چه طلاق بائن چه رجعی - را مستحق نفقه می‌داند تا وضع حمل نماید. وقتی در مورد همسر مطلقه چنین می‌گوید، پس به طریق اولی همسری که هنوز در حلقه‌ی زناشویی شخص به سر می‌برد مستحق نفقه خواهد بود و نفقه‌ی زوجه بر زوج واجب خواهد بود. عده‌ای از فقها برای اثبات وجوب نفقه به این آیه تمسک کرده‌اند (ابن قدامه بی تا، ج ۸، ۱۶۶). این آیه به وجوب نفقه برای مطلقه‌ی حامله تصریح می‌کند، چه رجعی و چه بائن. پس وقتی چنین مطلقه‌ای مستحق نفقه باشد، به طریق اولی، همسری که هنوز در علقه‌ی زناشویی شخص به سر می‌برد و عضو کانون محسوب می‌شود مستحق نفقه خواهد بود (طباطبایی ۱۳۷۱: ج ۱۹: ۶۳۸).

(و) آیه ۷ سوره‌ی طلاق

خداوند سبحانه اهل توسعه و تمکن را امر فرموده که بر زنان شیردهی که فرزندان خود را شیر می‌دهند به اندازه‌ی وسعتشان توسعه بدهند. «وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ» یعنی کسی که برایش توسعه نباشد^۱. «رَزَقَهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» روزیش پس باید از آنچه خدا او را رحمت فرموده انفاق کند و کسی که روزیش به مقدار قوتش باشد پس هر آینه به قدر آن و به قدر امکان و طاقتش انفاق کند (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۲۵، ص ۱۱۲). بر طبق آیه، مرد ثروتمند باید مطابق وسعتش انفاق کند و تنگدست به قدر کفایت رزق و روزی همسرش را بدهد و اگر از این تکلیف سر باز زند، حکم بین آن‌ها جدایی است. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «چنان چه مرد به همسرش انفاق نکند و خوراک و پوشاک لازم و مورد احتیاج وی را فراهم نگرداند، بین آن‌ها جدایی انداخته می‌شود.» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۲۲۶).

بند چهارم: دیدگاه فقهای امامیه در خصوص نفقه‌ی زن

در میان فقهای شیعه وجوب نفقه‌ی زن، امری اجماعی و متفق علیه به شمار می‌رود بلکه این امر به گفته‌ی مؤلف جواهر الکلام در بین امت اسلامی اجماعی است (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۳۱، ص ۳۰۱).

اصل وجوب نفقه، مسأله‌ی اجماعی است که همه‌ی فقها بر آن اتفاق نظر دارند. علاوه بر

^۱ «...لَيَنْفِقْ دُوسَعَهُ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رَزَقَهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»



فقه‌های امامیه، فقه‌های عامه نیز اصل وجوب نفقه را پذیرفته‌اند و هیچ نظر مخالفی در این باره مشاهده نشده است (فرشتیان، ۱۳۸۱، ص ۴۵). دلایل فوق (آیات و روایات و اجماع) مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است و فقه‌های امامیه و عامه به این دلایل استدلال و استناد کرده‌اند. اما فقه‌های عامه، علاوه بر استناد به موارد مذکور به قیاس نیز استناد کرده‌اند. و فقه‌های امامیه نیز علاوه بر موارد مذکور به عقل نیز استناد کرده‌اند.

فقه‌های امامیه معمولاً به جای تعریف نفقه به مصادیق آن اشاره کرده‌اند و نفقه را به معنای غذا، لباس، مسکن، و دیگر ملزومات زندگی گرفته و گفته‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۴۹؛ حکیم، ۱۳۷۷ق، ص ۱۹۹؛ امام‌خمینی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۱۵)

نفقه‌ی زن دایمی واجب است؛ به شرط آن که نسبت به شوهر، در هر زمان و مکانی که کام جویی روا است به طور کامل تمکین کند؛ بنابراین، زن نابالغ، ناشزه، و زنی که خود را برای تمکین به شوهر عرضه نکرده است حق نفقه ندارد (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۵).

برخی فقها نیز معتقد‌اند که اموال، با دادن آن از طرف زوج به زوجه به عنوان نفقه، به ملکیت او در می‌آید و دلیل آن را آیه‌ی شریفه‌ی «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۲) می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۰؛ طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۵۵). برخی نیز گفته‌اند نفقه‌ی زن دایم بر مرد واجب است، مشروط بر اینکه زوجه تمکین تام و تمام کند و مرد نیز قدرت پرداخت داشته باشد و گر نه از زکات تأمین می‌شود (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۷).

مراجع معاصر نیز نظراتی مشابه دارند: «زنی که عقد شد نباید بدون اجازه‌ی شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید، بدون عذر شرعی از هم خوابگی او جلوگیری نکند، و اگر زن از شوهر اطاعت کند، تهیه‌ی غذا، لباس، و... زن بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته و چه نداشته باشد، مدیون زن است» (امام خمینی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۵).

مرحوم علامه طباطبائی، در ذیل آیه‌ی «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ...» در ضمن توضیح این مطلب که مرد و زن نباید آرزوی مزایا و امتیازاتی را بکشند که خداوند برای هر یک از آنان قرار داده، برخورداری از حق نفقه را یکی از موارد امتیاز زنان نسبت به مردان می‌شمارد (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۵).

نفقه در فقه وظیفه‌ای است که در قبال اطاعت زن از شوهر به ویژه در امور جنسی تحت

عنوان تمکین خاص، بر عهده‌ی زوج قرار گرفته است از آنجا که این حکم بر روایات و نصوص موجود مبتنی است تفاوت چندانی بین نظرات فقهای قدیم و معاصر نمی‌باشد و تقریباً هیچ مخالفی در خصوص شرط بودن تمکین، برای پرداخت نفقه به زن وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۴۴۶؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۳۰۶).

قانونی مدنی در ماده ۱۱۰۶ می‌گوید: «در عقد دایم نفقه‌ی زن به عهده‌ی شوهر است در نکاح منقطع شوهر ملزم به دادن نفقه نیست مگر آنکه شوهر تعهد به آن بکند که در ماده‌ی ۱۱۱۳ ق.م در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا اینکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد».

امام صادق (ع) در پاسخ به سوالی که می‌گوید: حق زوجه به شوهر چیست، می‌فرماید: «باید خوراک و پوشاک زوجه را تأمین نماید» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، باب ۸۸، ص ۱۲۱). صاحب جامع المدارک پس از نقل روایاتی در این رابطه می‌فرماید: زنان شما بر شما حقی دارند و شما بر زنان حقی دارید. حق شما بر زانتان این است که بدون اجازه‌ی شما کسی را به منزل راه ندهند ... و بر شما است که خوراک و پوشاک آنها را به طور متعارف بپردازید و چنین استنباط می‌کنند: «از تفریع وجوب نفقه بر اطاعت زن از شوهر استفاده می‌شود که در صورت عدم اطاعت زن و کوتاهی در ادای حق زوج، نفقه ساقط خواهد شد» (خوانساری، ۱۳۶۴، ص ۴۷۸).

یکی از فقهای معاصر معتقد است: «تمام ادله‌ای که در باب حقوق زوج بر زوجه و حقوق زوجه بر زوج وارد شده انصراف به مواردی دارد که زوجه داخل در فراش و (سر پرستی) شوهر شده و تحت اختیار (و ریاست) او قرار گرفته است... و زوجه‌ای که در خانه‌ی پدرش است را شامل نمی‌شود» (اراکي، ۱۳۷۷، ص ۷۴۵).

بخش پنجم: احکام حمایتی شرع از زنان در باب طلاق

واژه‌ی طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدایی کامل است (دهخدا، لغت‌نامه، واژه طلاق) و در لغت عرب، واژه‌ی تطلیق بیشتر برای گسست پیوند زناشویی به کار می‌رود (ابن منظور، لسان العرب، ماده طلاق). طلاق در اصطلاح این چنین تعریف شده است که: طلاق عبارت از زایل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص «أنتَ طالقٌ» و شبیه آن، می‌باشد (نجفی، جواهر



الکلام، کتاب طلاق، ص ۲۷۴).

در اصطلاح حقوقی طلاق عبارت است از: جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دایم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده‌ی قانونی او، که با حکم دادگاه انجام می‌شود.

در اصطلاح حقوقی، طلاق این گونه تفسیر شده است: «طلاق ایقاعی است که به موجب آن، مرد به اذن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دایم در قید زناشویی اوست، رها می‌سازد». در شریعت نیز، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می‌گیرد (محقق داماد، بررسی فقهی - حقوق خانواده، ص ۳۷۹).

طلاق را می‌توان به ۴ قسم اصلی تقسیم کرد:

۱- طلاق رجعی، که طی آن، مرد بعد از طلاق و قبل از سرآمدن مدت «عده»، می‌تواند بدون عقد، به زن خود رجوع کند.

۲- طلاق باین، که طی آن، مرد بعد از جدایی، حق رجوع به زن خود را بدون عقد مجدد ندارد.

۳- طلاق خلع، که در آن زن نسبت به شوهرش کراهت دارد و با بخشیدن دارایی هایش از شوهر می‌خواهد تا او را طلاق دهد.

۴- طلاق مبارات، نیز هنگامی صورت می‌گیرد که زن و شوهر متقابلاً از یکدیگر بیزار شده‌اند و بر خلاف طلاق خلع که در آن زن برای تحقق طلاق می‌تواند همه‌ی دارایی‌اش را ببخشد، فقط می‌تواند از مهریه‌ی خود و یا به مقدار آن صرف‌نظر کند. به عبارت دیگر، در این نوع طلاق، بر مرد دریافت بیش از مقدار مهر جایز نیست (شیخ مفید، المقنعه، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۳۰).

بند اول: احادیث مربوط به ملزم بودن شوهر به طلاق

غیر از مورد خلع که از آن سخن به میان آمد، روایات خاص مربوط به درخواست جدایی از سوی زن و الزام شوهر به واقع ساختن طلاق، تا آنجا که ما بررسی کردیم در دو مورد وجود دارد یکی در مورد غایب مفقود الأثر، و دیگری در مورد ترک انفاق. در واقع در هر دو زمینه روایات وارده به این معنی باز می‌گردند که اگر از سوی زوج، نفقه‌ی زوجه داده نشد،



می‌شود او را ملزم به طلاق نمود و اگر طلاق نداد، حاکم او را طلاق می‌دهد ولی در صورتی که نفقه زن داده می‌شود، در روایات تجویز طلاق نشده بلکه در برخی از آنها، درخواست طلاق از سوی زن ممنوع و غیر مقبول اعلام شده است. به هر حال در زمینه‌ی غایب مفقود الاثر بنا به روایات منقول در وسائل الشیعه عمدتاً این مضمون وجود دارد که اگر زن بر این امر سازگار است و صبر می‌کند که مسأله‌ای نیست ولی اگر صبر نمی‌کند و به حاکم شکایت می‌برد حاکم چهار سال مدت تعیین می‌کند و در این مدت دستور می‌دهد در اطراف و اکناف بگردند اگر خبری از حیات شوهر پیدا شد که باید صبر کند ولی اگر از حیات و ممات شوهر خبری پیدا نشد، حاکم ولی شوهر را می‌خواهد و تحقیق می‌کند اگر شوهر مالی دارد باید نفقه‌ی زن را از آن بدهند و اگر مالی نباشد باید ولی شوهر نفقه‌ی زن را بدهد و اگر در هر حال نفقه‌ی زن داده نشد در این صورت حاکم ولی را مجبور می‌کند که زن را طلاق دهد و اگر ولی نباشد حاکم او را طلاق می‌دهد. در تعدادی از این روایات آمده است که اگر زن به گرفتن نفقه قانع نباشد و بگوید نیازهای دیگری دارد و نمی‌تواند بر این حالت صبر نماید، آیا می‌شود او را طلاق داد؟ طبق نقل این روایات امام فرموده است: خیر، زن را نمی‌رسد که این حرف‌ها بزند و وقتی نفقه‌ی او را می‌دهند باید صبر کند (وسائل الشیعه، جلد ۱۵، صص ۳۸۹ و ۳۹۰ باب ۲۳ از ابواب طلاق احادیث ۱ تا ۵). معلوم نیست منظور از ولی زوج در این روایات، دقیقاً چه کسی ممکن است باشد که حتی ملزم به دادن نفقه‌ی زن او می‌گردد، لحن روایات و این نوع تعرض به خواست زنی که سالها شوهرش غایب است و تنها به گرفتن نفقه نمی‌تواند قانع باشد و خواست معقول و منطقی دارد، تردید جدی در صحت این روایات و معقول بودن عمل به آنها را ایجاد می‌کند و از همین رو است که بعضی از بزرگان و فقهای صاحب نام مانند شیخ انصاری، سید محمد کاظم یزدی و امام خمینی (ره) با واقع بینی و درایت و اجتهاد درست‌با روی گرداندن از جزمیت و تقید به الفاظ و ظواهر این روایات و با عنایت به قواعد کلی مربوط به رفع حرج و ضرر (مهرپور، نامه مفید، شماره ۲۰)، زن را محق در خواست طلاق دانسته‌اند و به حاکم و دادگاه حق داده‌اند که طلاق را واقع سازد. در مورد نفس مسأله‌ی انفاق و ترک انفاق از سوی شوهر نیز، بخصوص روایاتی وارد شده که اگر مرد حاضر نشد نفقه‌ی زن را بدهد باید او را طلاق دهد و یا دادگاه او را طلاق می‌دهد، از جمله روایت منقول از امام باقر(ع) که فرمود: «هر کس پوشاک و خوراک زن خود را تامین نکند، امام می‌تواند بین آنها جدایی بيفکند» (وسائل

الشیعه، پیشین، ص ۲۲۳).

بند دوم: بررسی و مذاقه در مباحث حقوقی طلاق و احکام حمایتی قانون گذار

در حقوق اسلامی و قانون مدنی ایران علاوه از حق طلاق هریک از زوجین در موارد معینه می‌توانند عقد نکاح را فسخ نمایند گرچه اثرات حاصله از فسخ و احکام راجعه بدان غیر از طلاق است ولی از نظر حل عقد نکاح و رفع قید زوجیت نسبت به زن فسخ دارای همان فایده‌ی طلاق است. موجباتی که به مرد حق فسخ می‌دهد از قرار ذیل است:

۱- جنون حین العقد زن ۲- قرن ۳- جذام ۴- برص ۵- افضاء ۶- زمینگیری ۷- نابینائی از دو چشم مشروط بر اینکه مرد قبل از عقد عالم بعیوب مذکوره نباشد و الا علمش مسقط حق فسخ شناخته می‌شود.

عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن است: ۱- جنون ۲- عنن بشرط اینکه بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود ۳- خصی (مقطوع بودن آلت تناسل) ۴- در صورت تخلف وصف که این موجب از برای مرد نیز مثبت حق فسخ است خواه وصفی که خلاف آن ظاهر شده در عقد تصریح شده باشد یا عقد متبانیاً در آن واقع شده باشد در مورد جنون و عنن مرد، هرگاه دو عیب مذکور بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن است از انضمام موجبات فسخ که بموجب مقررات مدنی ایران حق طلاق به زن می‌دهد معلوم است که هر زن در قبال اختیار مطلقه‌ی مرد در امر طلاق زن نیز از باب دفع ضرر از خود مختار شناخته شده است چه از طریق فسخ یا از طریق الزام زوج به تفریق حل عقد را بخواهد و به طوری که از مبنای علمی و موجبات مذکوره مستفاد می‌شود نسبت به مقررات سابق در قانون نکاح و طلاق تعدیلی به عمل آمده است که رفع نگرانی از سوء استفاده از اختیار مطلقه که مرد در طلاق دارد این است که خیار فسخ طبق ماده‌ی ۱۱۳۱ قانون مدنی فوری است و اگر طرفی که حق فسخ ندارد بعد از اطلاع علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود مشروط به اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است و در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست. در قانون مدنی از نظر امکان جدایی، تفاوت کامل بین زن و مرد وجود دارد. در قوانین حمایت خانواده سعی شده که آن دو را در وضعی یکسان قرار دهند. با وجود این، چون تفاوت طبیعی زن و مرد



امری نیست که با قانون بتوان آن را از بین برد، ناچار در همان امر نیز تفاوت در احکام تا حدودی اجتناب ناپذیر می نمود. ولی لایحه‌ی قانونی دادگاه مدنی خاص دوباره نظام قانون مدنی را با اندک تفاوتی برقرار ساخت؛ شوهر می تواند هرگاه بخواهد زن را طلاق دهد ولی ناگزیر است از دادگاه اذن بگیرد و این اذن در صورتی داده می شود که داوران منتخب نتوانند در اصلاح بین آن دو توفیقی به دست آورند ولی برعکس، زن تنها در موردی می تواند حکم به اجبار شوهر را از دادگاه بگیرد که موجب مشروعی داشته باشد. بنابراین موجبات طلاق را بر حسب اینکه مربوط به زن یا شوهر است می توان به دو گروه تقسیم کرد و طلاق به توافق را به عنوان گروه سوم بر آنها افزود.

- مرد هرگاه بخواهد می تواند زنش را طلاق دهد (ماده ۱۱۳۳، ق.م.).

- زن در موارد خاصی طبق مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰ قانون مدنی می تواند از دادگاه و حاکم شرع تقاضای طلاق نماید.

- زوجین با شرایط خاصی می توانند درباره‌ی طلاق، توافق کنند. این گونه طلاق را "خلع یا مبارات" می نامند.

بنابراین طلاق به یکی از طرق ذیل انجام می گیرد:

الف) اراده‌ی مرد

طبق ماده‌ی ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد هر وقت که بخواهد می تواند زنش را طلاق دهد. و این حکم مبتنی بر فقه اسلام است که اصولاً اختیار طلاق را به دست مرد سپرده است. و این قاعده را با غلبه‌ی احساسات در زن و این که در حقوق اسلامی مرد در تشکیل خانواده از سهم بیشتری برخوردار بوده و بار گران مخارج و مسؤولیت خانواده بیشتر بر دوش او سنگینی می کند و به همین نسبت علاقه اش به برهم نخوردن خانواده شدیدتر می باشد، توجیه کرده اند. وعده ای دیگر در توجیه اختیار مرد در طلاق گفته اند: هر زمان که شعله‌ی محبت و علاقه‌ی مرد خاموش شود، ازدواج از نظر طبیعی مرده است. البته باید توجه داشت که اعطای چنین اختیاری به مرد از طرف خدای بزرگ نباید موجب سوء استفاده از این اختیار گردد و هر کسی به محض بروز اختلاف یا احساس بی میلی نسبت به زنش، فوراً اقدام به طلاق نماید، بلکه باید در فلسفه‌ی اصلی طلاق دقت نماید که اصولاً برای چه امر طلاق مشروع دانسته شده است؟ طلاق تنها در مواقعی است که استمرار



زندگی میسر نبوده و نصایح و اندرزها مؤثر واقع نشده و موجب ظلم و تضییع حقوق باشد یا آنکه هر گاه مرد اراده کرد برای ارضای هوسهای خود و بدون علت موجهی بر خلاف دستورات مذهبی، اقدام به طلاق کند و زنی را بدبخت و فرزندی را تیره روز بسازد. بنابراین در قانون مدنی خاص، اراده‌ی مرد یکی از موجبات طلاق دانسته شده است لکن با دستور صریح آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی نساء "و إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدِ إِصْلَاحًا يُّوفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا"

داوری خویشان مرد و زن هنگام اختلاف تا حد امکان جلوی سوء استفاده از این اختیار و طلاق گرفته می شود اما اگر امکان سازش وجود نداشت، چاره ای جز "طلاق" نیست.

(ب) مواردی که فقط زن می تواند تقاضای طلاق کند

قانون مدنی در موارد خاص به زن اجازه داده که از دادگاه تقاضای طلاق کند. این موجبات از فقه اسلامی گرفته شده است.

به موجب مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن در موارد زیر می تواند برای طلاق به دادگاه رجوع کند:

۱- عدم ایفای حقوق واجب

در مواردی که شوهر حقوق واجب زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفا ممکن نباشد، زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند، یکی از حقوق واجب زن نفقه است؛ بنابراین در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه‌ی زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه (ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی). در این گونه موارد زن باید نخست از دادگاه صدور حکم به ایفای وظیفه‌ی زناشویی را بخواهد و هر گاه دادگاه به نفع زن حکم کند، لیکن اجرای حکم دادگاه و اجبار شوهر بر ایفای وظیفه به جهاتی ممکن نباشد، چنان که مرد توانایی مالی برای پرداخت نفقه نداشته باشد، یا هم چنان از همبستر شدن با زن خودداری کند، زن می تواند از نوبه دادگاه رجوع کند و تقاضای طلاق نماید. در این صورت دادگاه حکم به طلاق خواهد کرد و هرگاه مرد حاضر به طلاق نشود، نماینده‌ی دادگاه در دفتر رسمی حاضر می شود و از طرف مرد، زن را طلاق می دهد.



۲- سوء معاشرت

هر گاه سوء معاشرت شوهر با زن به حدی برسد که ادامه‌ی زندگی زن را با او غیر قابل تحمل سازد، در این صورت نیز قانونگذار حق تقاضای طلاق به زن داده است (بند ۲ ماده ۱۳۰ ق.م). تشخیص اینکه آیا رفتار شوهر با زن طوری است که سوء معاشرت محسوب می شود یا نه و اینکه آیا سوء معاشرت به حدی است که ادامه‌ی زندگی زناشویی را غیر قابل تحمل می سازد، با قاضی است و مبنای داوری قاضی در این باب، عرف است نه خواسته های زن؛ مثلاً هر گاه زن به استناد یک مشاجره‌ی لفظی تقاضای طلاق کند و ادعا نماید که با این مشاجره ادامه‌ی زندگی زناشویی غیر ممکن شده است، دادگاه نمی تواند به تقاضای او ترتیب اثر دهد.

۳- ابتلا به امراض مسری صعب العلاج

هرگاه بر اثر ابتلای شوهر به یک بیماری واگیر صعب العلاج، دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد، زن می تواند به حکم دادگاه طلاق بگیرد (بند ۲ ماده ۱۳۰ ق.م). تشخیص این که مرد به یک بیماری واگیر صعب العلاج دچار شده، با پزشک متخصص است و قاضی با توجه به گواهی پزشک، حکم خواهد داد. اگر دادگاه طبق گواهی پزشک احراز کند که شوهر به یک بیماری واگیر صعب العلاج مبتلا شده لیکن با توجه به قرائن و شواهد تشخیص دهد که دوام نکاح برای زن موجب مخاطره نیست، چنانکه مرد در بیمارستانی بستری شده و تا پایان درمان نتواند با زن تماسی که موجب سرایت مرض باشد برقرار کند، در این صورت دادگاه نمی تواند حکم به طلاق دهد.

۴- غیبت بیش از چهار سال

"هرگاه شخص چهار سال تمام غایب مفقودالأثر باشد، زن او می تواند تقاضای طلاق کند." (ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی).

۵- اختیار همسر دیگر بدون رضایت زوجه

طبق بند ۳ از ماده‌ی ۱۱ "قانون حمایت خانواده"، هر گاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند، زن حق خواهد داشت از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش برای طلاق نماید. در همین موارد سؤال و جوابی به شرح ذیل در کتاب شریف جامع الشتات مرحوم میرزای قمی آمده است:



سؤال - هر گاه زید با زوجه خود بنای ناسازگاری گذاشته و پیوسته او را اذیت کند، بلکه این امر به زخم زدن و شکستن منتهی شده به آنکه زوجه‌ی مسطوره در مراعات حقوق زوجه دقیقه ای فرو گذار نکرده است، زوج در حضور جمعی تصریح نموده که این زوجه برای من مصرفی ندارد و مطلقاً به او علاقه ندارم و مع ذلک او را طلاق نمی دهد. هر گاه تعیین حاصل شود که بابقای زوجیت بین آن دو، ردع زوج از آن فعل منکر ممکن نشود. و مطمئن از این نیستند که زوجه را به قتل نرساند، در این صورت که رفع فساد منحصر در طلاق باشد. آیا حکم شرع یا عدول مؤمنین می توانند او را اجبار بر طلاق نمایند یا نه؟

جواب - شکی نیست در اینکه چنانکه زوج را حقوقی چند بر زوجه است که در تخلف از آنها زوجه ناشزه است، همچنین زوجه را بر زوج حقوقی چند هست که در تخلف آن، زوج ناشز می شود. و حقوق زوجه بر زوج این است که نفقه و کسوه‌ی او را به موافق شریعت مقدس بدهد یا او بدون وجه شرعی، کج خلقی نکند و او را اذیت نکند. پس هر گاه زوج تخلف کرد از حقوق زوجه و مطالبه‌ی زوجه نفعی نکرد، به حاکم شرع رجوع می کند و بعد از ثبوت در نزد حاکم، او را الزام و اجبار می کند بر وفای حقوق بر طلاق دادن زوجه، هرگاه برای حاکم علم حاصل شود به اینکه زوج، سلوک به معروف نمی کند و وفای به حقوق زوجه نمی کند، او را اجبار می کند بر طلاق و این اجبار منافی صحت طلاق نیست. از این سؤال و جواب نیز به خوبی بر می آید که هرگاه شوهر حقوق واجبه‌ی زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا ممکن نباشد، حاکم شوهر را اجبار به طلاق می کند و در صورت امتناع شوهر از طلاق، حاکم زن را طلاق می دهد و این طلاق شرعاً صحیح است.

امام خمینی «رحمه الله» چنین فرموده اند: از شئون نفقه است که اگر چنانچه مردی با زن خودش بدرفتاری کند، فقیه او را اولاً نصیحت می کند و ثانیاً تأدیب می کند، اگر ادب نمی شود اجرای طلاق می کند.

ج) توافق زوجین: در فقه امامیه و قانون مدنی از "طلاق خلع و مبارات" بحث شده است که نوعی طلاق با توافق طرفین است. در طلاق خلع و مبارات زن مالی به شوهر می دهد تا از این طریق رضایت شوهر را برای طلاق جلب نماید. طلاق خلع، بر اساس کرامت زن و طلاق مبارات، بر اساس کراهت طرفین واقع می شود.

طلاق به عوض، بدون کراهت از ناحیه‌ی زن و شوهر را "شهید ثانی" نیز پذیرفته و

مرحوم میرزای قمی پس از چهل سال مخالفت با نظر شهید ثانی، موافقت خود را با دلایلی چند با نظر شهید ثانی اعلام فرموده است. و صاحب جواهر سخت مخالف طلاق به عوض است و می گوید ای کاش میرزای قمی به مخالفت خود با شهید ثانی باقی می ماند، و دلایل میرزای قمی را نیز رد می کند. در حقوق ایران، توافق زوجین نیز یکی از موجبات طلاق است. در بعضی از کشورها مانند فرانسه طلاق به رضایت طرفین را جایز نمی دانند و آن را بر خلاف نظم عمومی تلقی می کنند. لیکن در همین کشورها هرگاه زوجین با طلاق موافق باشند در عمل تحصیل آن دشوار نیست، چه آنان می توانند با ظاهرسازی و استناد به یک علت ساختگی مانند زنا یا اهانت شدید، حکم طلاق را به دست آورند. در قانون مدنی نیز طلاق به رضایت طرفین تحت عنوان خلع و مبارات به تبعیت از فقه اسلامی شناخته شده است.

د) به موجب ماده‌ی ۱۱ قانون حمایت خانواده مواردی که هر یک از زن و شوهر می تواند در خواست طلاق کند:

۱- در صورتی که زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال یا بیشتر یا به جریمه ای که بر اثر عجز از پرداخت، منجر به پنج سال حبس شود و یا به حبس و جریمه ای که مجموعاً منتهی به پنج سال حبس یا بیشتر شود محکوم گردد و حکم به حبس یا جریمه در حال اجرا باشد.

۲- ابتلا به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانواده خللی وارد آورد و ادامه‌ی زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد

۳- هر گاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند.

۴- هر گاه یکی از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند، تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است.

۵- در صورتی که هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد به حکم قطعی در دادگاه محکوم شود. تشخیص اینکه جرمی مغایر حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه می باشد.

این موارد، به استثنای مورد سوم که مخصوص زن می باشد، هم برای زن و هم برای



مرد است و هر یک از زوجین می تواند به استناد یکی از موجبات مذکور تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کند. هرگاه گواهی مزبور به تقاضای زن صادر شود، مرد به دستور دادگاه مکلف خواهد بود با رعایت مقررات قانون مدنی در دفتر رسمی حاضر شده زن را طلاق دهد و اگر حاضر به طلاق دادن زن نشود نماینده‌ی دادگاه از جانب شوهر، زن را طلاق خواهد داد و ذیل سند طلاق را امضاء خواهد کرد. البته این ترتیب در صورتی است که مرد ضمن عقد نکاح برای طلاق به زن وکالت نداده باشد.

در حقیقت، قانون حمایت خانواده برای اینکه به سنن و مذهب تا حدی احترام بگذارد و به طلاق زنانی که طبق ماده‌ی ۱۱ این قانون گواهی عدم امکان سازش به دست می آورند صورت شرعی بدهد، از یک فن حقوقی پیش بینی شده در فقه اسلامی و قانون مدنی استفاده کرده و مقرر داشته است که مندرجات ماده‌ی ۱۱ قانون بصورت شرط ضمن العقد در سند نکاح (عقدنامه) قید و در این موارد به زن وکالت بلاعزل از جانب مرد برای اجرای طلاق داده شود (ماده ۱۷). بنابراین در صورتی که مرد چنین وکالتی ضمن عقد نکاح به زن داده باشد زن می تواند پس از صدور گواهی عدم امکان سازش، خود را از طرف مرد مطلقه سازد. از بررسی موجبات طلاق، به ترتیبی که گفته شد، این نتیجه به دست می آید که مواردی که زن می تواند تقاضای طلاق کند بیشتر از مواردی است که به مرد اجازه‌ی درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش داده شده است.

بخش ششم: نگاهی اجمالی به جایگاه اشتغال زنان در جامعه

دیدگاه اسلام در مورد اشتغال زنان و فعالیت های اجتماعی و اقتصادی آنان تابع نگاه جامع این دین به جایگاه انسانی، نیازها و مصلحت های فردی و اجتماعی انسان با در نظر گرفتن اهداف کلی خلقت و سازگاری این فعالیت ها با فطرت و طبیعت روحی و جسمی زنان می باشد. بر همین اساس در فرهنگ اسلامی، یکی از مسایل اساسی در انتخاب شغل، متناسب بودن شرایط احراز شغل با ویژگی های شاغل است و در این میان به مصلحت جامعه و خانواده توجه شده است. در فرهنگ اسلامی خانواده نهادی مقدس و مورد نظر خداوند است. مودت و رحمت عطیه‌ای است که از ناحیه‌ی خداوند به دو رکن خانواده اعطا شده است. با توجه به اهمیت و نقش خانواده در سعادت انسان، مقرراتی برای استحکام این



نهاد وضع شده و در شریعت، سرپرستی واحد برای آن منظور گردیده است .

بسیاری از حقوقی که در چارچوب خانواده برای یکی از طرفین قرار داده شده در حقیقت از حقوق نهاد خانواده است نه از حقوق فردی زوجین. برای مثال سرپرستی مرد در خانواده، لزوم نفقه برای همسر و مواردی از این قبیل اهمتامی است که برای نهاد خانواده و در جهت استحکام آن می‌باشد و نباید آن را دلیل بر تضعیف یکی از دو جنس در مقابل دیگری دانست.

اشتغال زن در خارج از منزل از یک سو و نیز مسئولیت اولیه زن مسلمان در خصوص ایفای نقش و تکلیف خود در خانواده به عنوان همسر و مادر و اهتمام به رعایت حقوق شوهر و پرورش فرزندان مکتبی از سوی دیگر، بسیار دشوار و سنگین می‌باشد، به طوری که آنها باید با تحمل مشکلات و سر پنجه‌ی تدبیر و توانمندی، آن را به سر منزل مقصود برسانند و تلفیقی مناسب و سالم بین این دو مسئله ایجاد نمایند.

از طرفی نمی‌توان شایستگی‌ها و توانایی‌های زنان را به عنوان نیمی از نیروی فکری جامعه در پذیرش بعضی از مسئولیت‌ها در عرصه‌های فرهنگی، علمی، تربیتی و ... نادیده گرفت. در جهان امروز آن چه در توسعه و پیشرفت کشورها نقش مؤثری دارد بهره‌برداری اصولی از توانایی‌ها و استعدادهای انسانی است، که در این میان زنان می‌توانند نقش مؤثری را در بخش‌های آموزش بهداشت و درمان و ... ایفا کنند. حذف زنان از صحنه‌های اجتماعی در حقیقت حذف نیمی از جامعه‌ی انسانی است. لذا ضروری است دولت مردان با رعایت مصالح کلی جامعه و مصالح فردی مبتنی بر استعدادهای فطری زنان و مصالح خانوادگی (حفظ کیان خانواده) زمینه‌ی مشارکت متناسب با شؤونات زن مسلمان را باحفظ حریم الهی عفاف و تقوی و براساس آموزه‌های دینی و فقه پویای اسلامی برای زنان فراهم آورد.

بند اول: مشروعیت اشتغال زنان

الف) مشروعیت اشتغال زنان از دیدگاه قرآن

با بررسی آیات قرآن کریم متوجه این مطلب می‌شویم که قرآن کریم به طور مستقیم و بی‌واسطه به طرح مسئله‌ی اشتغال زنان و مردان نپرداخته است. یعنی هیچ دلیلی مبنی بر اشتغال و فعالیت اقتصادی برای مردان و منع زنان از اشتغال در قرآن وجود ندارد. در حقیقت می‌توان گفت حکم شرعی اشتغال زنان در خارج از منزل مشمول احکام خمس (



اباحه، استحباب، وجوب، کراهه و تحریم) است و تابع زمان، مکان و شرایط مختلف می‌باشد و نمی‌توان یک حکم کلی در این زمینه صادر نمود، واضح است که حکم اولیه‌ی کار زن جواز و اباحه است. بر این مطلب کتاب خدا، سنت رسول الله (ص)، روایات ائمه علیهم السلام، عقل و فتوای فقها دلالت دارند. در همین زمینه آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: قرآن با توجه به اختلاف تکوینی زن و مرد -جز در موارد مخصوص که فرق گذاردن بین این دو جنس، لازمه‌ی وجود و ذات آنان است- تمام حقوقی که برای مردان قرار داده، برای زنان نیز مقرر کرده است و در مواردی که برای یکی از این دو جنس، حقوق بیشتری قرار داده، وظایف بیشتری نیز بر عهده‌ی او نهاده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۳). برای جواز کار زنان در خارج از منزل به عموم و اطلاق چند دسته از آیات قرآن کریم استناد می‌کنیم:

(ب) آیاتی که از کار زنان در بیرون از منزل سخن می‌گوید

در میان آیات قرآن کریم به آیاتی برمی‌خوریم که به نقل داستان‌هایی از گذشتگان می‌پردازند از جمله: آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره قصص می‌باشد که به نقل قسمتی از داستان زندگی حضرت موسی (ع) اشاره کرده است. جهت اختصار تنها به ترجمه‌ی آیات اکتفا می‌کنیم: «و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهارپایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشود. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی‌دهیم تا اینکه همه‌ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیرمردی کهن سال است. پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پرودگارا همانا من به هر خیری که برایم بفرستی نیازمندم، پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالیکه با حیا و عفت راه می‌رفت به نزد او آمد. یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر او را استخدام کن...».

در ذیل این آیات در تفسیر نور آمده است:

- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد به شرط آنکه:

(۱) زن در محیط کار تنها نباشد (إمرأتین)



- (۲) با مردان اختلاطی نداشته باشد (من دونهم - لَأَسْقِي حَتَّى يَصْدِرَ الرَّعَاءُ)
- (۳) مردی که توان کار داشته باشد در خانه نباشد (أَبُونَا شَيْخًا كَبِيرٌ) (قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۶ تا ۴۰).

بند دوم: مشروعیت اشتغال زنان از دیدگاه روایات

در سیره‌ی پیامبر اعظم (ص) و ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) نه تنها هیچ نشانی از منع زنان از کار و اشتغال در خارج از منزل وجود ندارد، بلکه نمونه‌هایی از تأیید و تأکید بر این امر نیز وجود دارد به خصوص در کارهایی که تنها از عهده‌ی زنان برمی‌آید، مثل: مشاطه‌گری (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۱۸)، عطاری (همان، ج ۸، ص ۱۵۳)، مامایی، خیاطی و بافندگی (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۷۴)، شیردادن (قمی، من لا یحضر الفقیه، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۶۲) و... البته در مورد سایر کارها نیز منعی از اشتغال زنان نشده است. همچنین در تأیید اشتغال زنان، به این حدیث پیامبر (ص) استناد می‌کنیم که پیامبر (ص) فرمود: « طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ » (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ یعنی: به دنبال روزی حلال رفتن بر هر مرد و زن مسلمانی لازم و واجب است. پیامبر (ص) در این روایت به دست آوردن روزی حلال را بر هر مرد و زن مسلمانی واجب کرده و این حکم را مختص به قشر خاصی نکرده بلکه روایت به طور صریح و آشکار دلالت بر وجوب تکسب به نحو عام دارد. همه‌ی مسلمانان اعم از زن و مرد ملزم و موظف هستند که برای معاش خود و خانواده‌ی خویش، تلاش لازم را به عمل آورند و کوتاهی در این امر مؤاخذه الهی را در پی خواهد داشت. از نظر اسلام وظیفه‌ی اداره‌ی مالی خانواده بر عهده‌ی مرد است و در حقیقت این مرد است که نان آور خانواده است و زن در قبال هزینه‌های اقتصادی خانواده شرعاً مسئولیتی ندارد ولی اگر در شرایط خاصی مرد نتوانست از عهده‌ی این مسئولیت بر آید، آن وقت وظیفه‌ی زن ایجاب می‌کند که به او کمک و یاری رساند. امام علی (ع) در نامه‌ی ۳۱ خود خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید: « وَ لَا تُتَمَلَّكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أُمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا » (دشتی، نهج البلاغه، ص ۳۸۲)، کاری که برتر از توانایی زن است به او واگذار مکن. در این عبارت هر چند که امام (ع) اشاره فرموده به تناسب کار با روحیات زن، ولی این خود، سندی است بر مشروعیت کار زنان. در کتب دینی ما روایات زیادی در باب کسب روزی وارد و نقل شده است، ولی هیچ یک از این روایات کار و کسب و فعالیت

اقتصادی را مختص مردان ندانسته اند و هیچ اثری از نهی زنان در این خصوص، در این گونه روایات دیده نمی‌شود.

بند سوم: دیدگاه فقه امامیه در خصوص اشتغال زنان

یکی از عواملی که زمینه ساز مالکیت زن می‌گردد اشتغال و کسب درآمد از طریق فعالیت‌های اقتصادی است. به استناد آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نساء: مردان را از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای است.^۱ زن به عنوان شخص حقیقی استقلال مالی دارد، مالکیت او از نظر اسلام محترم است، در اداره‌ی امور مالی مخصوص به خود کاملاً مختار است و حق هرگونه دخل و تصرف در دارایی و مایملک خود را دارد. از این رو کار و فعالیت اقتصادی زن و سایر حقوق مالی وی مثل نفقه، مهریه، ارث، جزء اموال وی به شمار می‌رود هم چنان که ماده‌ی ۳۰ قانون مدنی به طور عام و ماده‌ی ۱۱۱۸ به طور خاص به این مطلب اشاره کرده اند.

ماده‌ی ۳۰ قانون مدنی: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاعی دارد، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.»
ماده‌ی (۱۱۱۸) قانون مدنی: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.»

اما از نظر اسلام اشتغال زن باید با اجازه شوهر باشد بالاخص در مواردی که با حقوق شوهر در تراحم است. در روابط زوجین همواره حقوق یکی تکلیف دیگری محسوب می‌گردد در قوانین شرعی و حقوقی رعایت حقوق و انجام تکالیف در زندگی زناشویی واجب شمرده است و زن و مرد هر دو مکلف به رعایت این موارد می‌باشد.

شهید مطهری می‌فرماید: یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد حقی به مال زن و کار زن ندارد، نه می‌تواند به او فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن و نه اگر زن کاری کرد که به موجب آن کار ثروتی به او تعلق می‌گیرد، مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند و از این جهت زن و مرد وضع مساوی دارند ... زن شوهردار از نظر اسلام در معاملات خود و روابط حقوقی خود تحت قیمومیت شوهر نیست، در انجام معاملات خود استقلال و آزادی کامل دارد (مطهری، حقوق زن در اسلام، ص ۱۹۲).

^۱ «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ...»



همچنین وی در بحث نفقه می‌فرماید: حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند، اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندی که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالآخره سعادت جامعه‌ی بشریت را در نظر گرفته است. اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آنها و جامعه‌ی بشریت را به سعادت، در این می‌بیند که قواعد و قوانین طبیعت و اوضاع و احوالی که به دست توانا و مدبر خلقت به وجود آمده نادیده گرفته نشود... زن و مرد نباید فراموش کنند که در مسئله‌ی عشق، از نظر طبیعت دو نقش جداگانه به عهده‌ی آنها واگذار شده است. ازدواج هنگامی پایدار و مستحکم و لذت بخش است که زن و مرد در نقش طبیعی خود ظاهر شوند (همان، ص ۲۰۸).

به موجب عقد ازدواج، هر یک از زوجین به دیگری تعلق می‌گیرد و از آن او می‌شود حق استمتاعی که هر کدام نسبت به دیگری پیدا می‌کنند از آن جهت است که منافع زناشویی طرف را به موجب عقد ازدواج مالک شده است (همان، ص ۳۴۴). دکتر ناصر کاتوزیان در بحث روابط غیر مالی زن و شوهر می‌گوید: در تنظیم روابط عاطفی زن و شوهر اخلاق بیش از قواعد و حقوق حکومت دارد. در این رابطه، سخن از عواطف انسانی عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. درست است که حقوق برای زن و شوهر تکالیف ویژه‌ای معین کرده است، ولی مصداق‌های این تکالیف نیز نوعی الزام اخلاقی است. خانواده تنها یک «سازمان حقوقی» نیست... خانواده سازمانی است مخلوط از قواعد حقوقی و اخلاقی و در این اختلاط نیز غلبه با اخلاق است... و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کند (کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، ص ۱۵۵). در اصل بیست و هشتم قانون اساسی آمده است: «هر کسی حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند...» با توجه به این اصل هر کس اعم از زن و مرد این حق را دارد که با اوصاف ذکر شده شاغل شود ولی «همه‌ی مشاغل خارج از منزل کم و بیش زن را از پاره‌ای وظایف مادری و همسری باز می‌دارد. هدف از وضع ماده‌ی (۱۱۱۷) قانون مدنی نیز این بوده است که گرفتاری‌های شغلی زن مانع از اداره‌ی خانه و تربیت فرزندان او نشود. و شوهر، به عنوان رئیس [سرپرست] خانواده و مسؤول حفظ مصالح این کانون، بتواند زن را از کاری که برخلاف مصلحت می‌بیند باز دارد» (کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده،

ص ۱۷۰).

البته کار و فعالیت شغلی از حقوق قانونی و مشروع زن محسوب می‌شود و زن می‌تواند همانند مرد با رعایت موازین شرعی به کار و حرفه متناسب با شئون خویش اشتغال ورزد و از این جهت منعی برای او وجود ندارد (شمس الدین، مسائل حرجه فی فقه المرأة، ص ۱۹۳). اما محور بحث ما درباره‌ی اشتغال زن و تراحم آن با حق شوهر است، بالأخص زمانی که کار و اشتغال زن و بیرون رفتن وی از منزل منافی حق مسلم شوهر در استمتاع باشد یا آنکه شوهر در سمت عهده دار بودن مسئولیت سرپرستی خانواده و در جهت مصلحت اندیشی و پاسداری از عفت و حرمت خانواده زن را منع نماید. اینک مسئله‌ی اشتغال زن می‌تواند بر اساس چنین ضابطه‌ای در فقه امامیه مورد مطالعه قرار گیرد بدین گونه که: «هرگاه اشتغال زن مغایر با حق کامجویی و استمتاع شوهر باشد یا شوهر به این امر رضایت ندهد».

حتی گفته اند «رضایت شوهر نیز از اختیار قانونی او نمی‌کاهد، زیرا منع زن تنها حق مرد نیست که بتوان ادعا کرد با اعلام رضایت ساقط شده است. بقای این اختیار در زمره‌ی مسایل مربوط به نظم عمومی است و اعمال آن در شمار تکالیف و مسئولیتهای شوهر در اداره‌ی خانواده است» (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۳۵).

بنابراین همان گونه که زن در امور مالی و دارایی خود از استقلال مالی برخوردار است، در امور غیر مالی نیز دارای آزادی در شئون شخصی و استقلال اجتماعی می‌باشد اما در چارچوب روابط زوجیت و امور مربوط به خانواده، گذشته از آن که به مقتضای حقوق و تکالیف ناشی از زوجیت موظف به ایفای حقوق شوهر نیز می‌باشد.

در اسلام بار تأمین معاش و هزینه‌ی زندگی بر دوش مردان است و زنان در این زمینه مسئولیتی ندارند، این به خاطر رأفت اسلام است که زن به تناسب جنبه‌های روانی و عاطفی، در کاری انجام وظیفه کند که برایش امکان داشته باشد. زن، نه در خانه‌ی پدر و نه در خانه‌ی شوهر ناگزیر به کار و تلاش برای تأمین معیشت نیست، اجباری ندارد که در محیط خشن و توأم با سرو صدای کارخانه‌ها و یا در عمق معادن به تحمل صدمات و مشقات بپردازد و نان برای اعضاء خانواده فراهم کند. بعد از انعقاد پیمان ازدواج، مرد نمی‌تواند خود را از زیر بار مسئولیت نفقه و معاش زن و فرزندان خارج کند، بنابراین مرد وظیفه دارد برای زن و فرزندان خود تلاش کند و از فضل خدا طلب روزی نماید. در نتیجه



در فقه اسلامی مسئولیت تأمین مخارج خانواده به عهده‌ی مرد است همان گونه که در قرآن آمده است: «... فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ...»، به آنها (زنان) نفقه بدهید (طلاق، آیه ۶). و اسلام هرگز زن را موظف به تهیه و تأمین معاش خانواده ننموده است، اما این به آن معنا نیست که آن را حرام کرده باشد و یا حضور زن را در اجتماع منع نموده باشد.

همچنین ذکر این نکته لازم است که: کار و اشتغال زن به طور معمول مستلزم بیرون رفتن وی از خانه و فعالیت در محیط اجتماع است، در بررسی دیدگاه فقه مذاهب اسلامی بیشتر مسئله خروج زن از منزل مورد توجه قرار گرفته تا کار و اشتغال وی، از این رو می توان این بحث را تا حدودی به مسئله‌ی خروج زن از منزل شوهر مرتبط دانست و از این طریق به ارایه‌ی دیدگاه ها پرداخت .

بر اساس نظریه‌ی رایج در فقه شیعه، مبنی بر ناروا بودن بی قید و شرط خروج زن از خانه بدون موافقت شوهر کار و فعالیت شغلی او نیز به کسب اجازه از شوهر و جلب رضایت او نیازمند است و شوهر حق خواهد داشت با شرایط مندرج در قانون او را از هر گونه اشتغال در محیط خارج از منزل باز دارد.

از نظر فقهی، اصولاً خروج زن از خانه به هر منظوری که باشد، بایستی با موافقت شوهر انجام پذیرد. بنابراین، چنانچه زن در هنگام ازدواج شاغل نبوده و با شرط اشتغال ازدواج انجام نگرفته، شوهر می تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون خانه منع کند (محقق داماد، پیشین، ص ۳۱۳).

بخش هفتم: حمایت قوانین و قانون گذار از زن برای مطالبه مهریه

درخصوص حمایت قانون گذار از زنان در راستای بحث مهریه باید توجه داشت اصول کلی حقوق زنان در مطالبه مهریه از زوج از این قرار است:

۱. مطابق ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در صورتیکه مهریه عین معینی مانند یک دستگاه ماشین یا آپارتمانی مشخص باشد، زوجه می تواند تسلیم همان مال را عیناً از دادگاه بخواهد. دراینصورت دادگاه مکلف خواهد بود حکم به رد آن مال به نفع زوجه بدهد و در غیراینصورت، حسب مورد حکم به رد، مثل یا قیمت آن مال صادر خواهد نمود. بنابراین ملاحظه می گردد که با توجه به ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی که هر چیزی که مالیت داشته باشد و قابلیت تملک نیز داشته باشد می توان به عنوان مهر قرار داد باید بیان داریم



که با توجه به شرایط فعلی برای زوجه بهتر می باشد تا به جای تعیین سکه به عنوان مهریه، عین معینی همچون ماشین یا فلان ملک را به عنوان مهریه اش تعیین نماید.

۲. قانونگذار در جهت حمایت از زنان در دعوی مطالبه مهریه، به نفع زوجه تدابیری را اتخاذ نموده تا زوجه با تمسک بدان ها بتواند اموال، مطالبات مسلم و حتی اموال احتمالی زوج را شناسایی و توقیف نماید. تاسیسی جدید و سودمند و با نگاهی حمایتی از زنان. مطابق ماده ۲۰ قانون موصوف مرجع اجرا کننده رای، مکلف است به تقاضای زوجه از طرق پیش بینی شده در این قانون و نیز به هر نحو دیگر که قانوناً ممکن باشد، نسبت به شناسایی اموال محکوم علیه و توقیف آن به میزان محکوم به اقدام نماید.

توجهاً نکاتی را در خصوص این ماده به اختصار بیان می نماییم:

الف) مطابق ظاهر ماده استفاده از امتیاز و حقوق مقرر در این ماده منوط به درخواست زوجه می باشد. در حالیکه در مورد بررسی اعسار یا ایسار مدیون، دادگاه بدون درخواست محکوم له مکلف به بررسی و تشخیص اعسار یا ایسار محکوم علیه خواهد بود.

ب) پیش از این چنین تکلیفی برای دادگاه ها وجود نداشت تا نسبت به شناسایی اموال محکوم علیه اقدام نمایند، به بیانی دیگر شناسایی و معرفی نمودن اموال محکوم علیه به دادگاه از وظایف محکوم له می بود که در بسیاری موارد امکان موفقیت وی در این امر بسیار سخت و دشوار می بود.

طرق پیش بینی شده در این قانون به شرح ذیل می باشد:

-براساس ماده ۱۹ قانون موصوف دادگاه مکلف است به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب های محکوم علیه (زوج) در بانک ها و موسسات مالی و اعتباری برای توقیف به دادگاه اعلام شود.

-مطابق ماده ۱۹ قانون موصوف دادگاه مکلف است به ادارات ثبت محل و شهرداری ها دستور دهد که بر اساس نشانی کامل ملک یا نام مالک، پلاک ثبتی ملک را که احتمال تعلق آن به محکوم علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کند.

-اما نقطه قوت ماده ۱۹ قانون موصوف، ماده ۲۰ می باشد، زیرا قانونگذار ضمانت اجرای انفصال درجه شش از خدمات عمومی و دولتی را برای افرادی که به هر نحوی به وظایف



خود پیرامون شناسایی اموال محکوم اقدام نکند را پیش بینی نموده است، ولو قضات. که البته این مقرر در رابطه با اشخاص عمومی خصوصی و شرکتهای خصوصی قابلیت اجرا ندارد. این مسئولیت درحالی است که اعمال آن نافی اقدام زوجه نسبت به طرح دعوای مسئولیت مدنی علیه اشخاص مذکور نخواهد بود.

۳. مطابق ماده ۳ قانون موصوف، اگر استیفای محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه یا به عبارتی همان زوج به تقاضای محکوم له (زوجه) تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت زوجه حبس می شود.

۴. از دیگر حقوق مقرر برای زوجه مطابق ماده ۳ قانون موصوف، مکلف نمودن زوج به ارائه دادخواست اعسار تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود می باشد. با توجه به قابلیت تقدیم دادخواست تامین خواسته پیش از اقامه دعوای اصلی و نیز این مطلب که دادگاه ها در صورت درخواست تامین خواسته از ناحیه زوجه نیز مکلف به تمکین از حکم مندرج در ماده ۱۹ قانون گفته شده خواهند بود، زوجه می تواند از قبل راه های فرار احتمالی زوج را با اتخاذ تدابیر قانونی و استفاده از این حمایت قانونی مسدود نماید.

۵. صرف عدم توانایی در پرداخت دین یا عدم اثبات ملائت زوج توسط زوجه یا عدم احراز آن توسط دادگاه، موجب صدور حکم به اعسار زوج نمی شود، بلکه زوج می بایست مطابق ماده ۷ قانون موصوف سوگند ادا نماید. این در حالی است که زوجه می تواند با استناد به مقررات و احکام تغلیظ سوگند موضوع ماده ۲۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی و نیز با توجه به قابل رد بودن این سوگند و همچنین مجازات مقرر در ماده ۶۴۹ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، مبنی بر جرم انگاری ادای سوگند به دروغ، می تواند از ادای سوگند خلاف واقع توسط زوج جلوگیری نماید.

۶. زوجه می تواند با اثبات این امر که زوج به منظور فرار از اجرای حکم، از اعلام کامل صورت اموال خود خودداری کرده، موجب شود دادگاه صالح (دادگاه کیفری دو) زوج را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم نماید. از همین روی ماده ۱۶ قانون موصوف بیان می دارد، هرگاه محکوم علیه در صورت اموال خود موضوع مواد ۳ و ۸ این قانون، به منظور فرار از اجرای حکم از اعلام کامل اموال خود مطابق مقررات این قانون خودداری کند یا پس از



صدور حکم اعسار معلوم شود برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است دادگاه ضمن حکم به رفع اثر از حکم اعسار سابق محکوم علیه را به حبس تعزیری درجه هفت محکوم خواهد کرد. اما قانونگذار علاوه بر قابلیت اعمال مجازات مذکور در ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی امتیاز دیگری را نیز در ماده ۲۱ خود برای زوجه در نظر گرفته است. با این توضیح که در صورتی که زوج اموال خود را به دیگری و به قصد فرار از ادای دین منتقل نماید، وی به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات محکوم می شود. علاوه اینکه امکان استیفای محکوم به برای زوجه از آن محل وجود خواهد داشت.

۷. با توجه به امکان صدور قرارهای تامینی همچون وثیقه و کفالت بر علیه زوج و آثار این قرارها مطابق قانون، و نیز براساس تبصره یک ماده ۳ قانون موصوف، همواره امکان استیفای محکوم به از آن محل به نفع زوجه وجود خواهد داشت.

۸. با صدور حکم اعسار زوج به شکل تقسیط محکوم به و یا دادن مهلت به زوج، مستفاد از تبصره ۱ ماده ۱۱، این اقدام مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموالی که از زوج به دست می آید یا مطالبات وی نیست.

۹. زوجه براساس بهتر شدن اوضاع و احوال و شرایط مالی زوج و مطابق تبصره ۲ ماده ۱۱، همواره می تواند تعدیل اقساط مهریه را از دادگاه بخواهد. با رفع عسرت از زوج یا اثبات این امر که زوج برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است و یا اینکه زوج در موعد مقرر دین یا اقساط تعیین شده خویش را نپردازد، زوج حسب دستور ماده ۱۸ قانون موصوف تا زمان اجرای حکم یا جلب رضایت زوجه حبس خواهد شد.

۱۰. زوجه با استناد به ماده ۲۳ قانون موصوف می تواند ممنوعیت خروج زوج را از دادگاه بخواهد.

۱۱. امتیاز مقرر دیگر برای زوجه محدود شدن دایره شمول مستثنیات دین در بعضی موارد می باشد. مطابق بند الف ماده ۲۴ و ۲۹ قانون موصوف و نیز نسخ ماده ۵۲۴ قانون آئین دادرسی مدنی، باید بگوییم قانونگذار با خارج نمودن افراد تحت تکفل محکوم علیه همچنین خودرو شخصی از دایره مستثنیات دین در خصوص منزل مسکونی، دایره آنرا نسبت به گذشته محدود تر نموده است که این امری است به نفع زوجه. به عبارتی دیگر



پیش از این منزل مسکونی در شان محکوم و افراد تحت تکفل وی جز مستثنیات دین بوده است، این در حالی است که در حال حاضر افراد تحت تکفل از شمول مستثنیات دین خارج شده اند.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت یکی از مسایل قابل توجه در جهان امروز موضوع تساوی حقوق زنان و مردان در همه ی زمینه ها است. طرفداران این نظریه ادعا کرده اند که برخی از تفاوت های موجود در پاره ای از حقوق میان زن و مرد در قوانین اسلام مانند ارث، شهادت، قصاص و دیات و... تبعیض آمیز است. این پندار ناشی از تفکری است که بین تفاوت و تبعیض مرز قایل نشویم. در قانون اساسی کشورها برای احراز اداره ی امور کشور، شرایطی در نظر گرفته شده است که می توان گفت: زنان نیز با مردان در همه جا از موقعیت مساوی برخوردار نیستند، زیرا طبیعت و توانایی های آنان به لحاظ جسمی و روحی فرق می کند. از این رو، تفاوت در پاره ای از حقوق میان زنان و مردان تبعیض آمیز نخواهد بود. اسلام ضعف و لطافت طبیعی زن و نیرومندی و قوت فطری مرد را مورد توجه قرار داده، به زن در عین اینکه به هیچ وجه از حرمت او فرو گذار نکرده به دیده ی شفقت نگرسته و او را از تأدیه ی مخارج ضروری خانواده یا شرکت در تأدیه معاف نموده و این وظیفه ی سنگین را در مقابل توقعاتی که مرد از زن دارد به عهده ی مرد گذاشته و او را مکلف به نفقه ی زن مطابق معروف نموده است. تنها و بهترین راه فراروی زن در تمام طول تاریخ راهی است که دین برایش ترسیم کرده است و اگر در مقطعی از تاریخ زن به آن جایگاه که لایق آن است، نرسیده دلیلش را باید عملکرد نادرست افراد به مبانی دینی دانست نه نقص در قوانین الهی. در پایان مقاله حاضر به یکی از حمایت های مالی خاص و ویژه قانون گذار درخصوص زنان درخصوص دریافت مستمری در صورت فوت زوج اشاره می کنیم. یکی از حمایت های مقنن از افراد به ویژه زنان برقرار نمودن دریافت مستمری در صورت فوت بیمه شده می باشد. این در حالی است که پیش تر ازدواج مجدد همسر بیمه شده مانع استحقاق وی از دریافت این مستمری می گردید. چه اینکه ماده ۸۰ قانون تامین اجتماعی بیان داشته بازماندگان متوفی با احراز شرایط این ماده می توانند از مستمری بازماندگان بهره مند گردند. قانونگذار در ماده ۸۱ همین قانون و در بند ۱ آن عیال



دایم بیمه شده متوفی را که شوهر انتخاب نکرده در زمره بازماندگان واجد شرایط وی جهت بهره‌مندی از مستمری بازماندگان دانسته است. درحالی‌که مقنن به واسطه شناخت و آگاهی نسبت به حقوق زنان و توجه ویژه بدان بخصوص در سال‌های اخیر نسبت به وضع مقرراتی جدید و نسخ آنچه بوده است اقدام نموده است. از همین روی در قانون جدید حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و در بند ۱ ماده ۴۸ آن ازدواج مجدد بیمه شده متوفی را نه تنها مانع برخورداری وی از این مستمری ندانسته، بلکه در تبصره آن، حکم این ماده به افرادی که قبل از اجرا شدن این قانون فوت شده‌اند نیز تسری داده شده است. به عبارت دیگر در مورد دامنه شمول این امتیاز نسبت به زنان باید بیان داشت کسانی که همسر آن‌ها قبل از لازم الاجرا شدن قانون حمایت خانواده فوت نموده و ازدواج کرده‌اند از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون (۱۳۹۲/۲/۷) از مستمری بازماندگان برخوردار خواهند بود و به گذشته تسری نمی‌یابد؛ بنابراین بر اساس این مقرر بند ۱ ماده ۸۱ قانون بیمه تامین اجتماعی نسخ و بند ۱ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مرعی و لازم‌الاتباع می‌باشد. بند ۱۶ ماده ۲ قانون تامین اجتماعی مستمری را وجهی دانسته که طبق شرایط مقرر در این قانون به منظور جبران قطع تمام یا قسمتی از درآمد بیمه شده و در صورت فوت او برای تامین معیشت بازماندگان وی به آنان پرداخت می‌شود. در ادامه مقنن در ماده ۸۰ همان قانون به بیان شرایط بهره‌مندی از این مستمری به شرح ذیل پرداخته است: بازماندگان واجد شرایط بیمه شده متوفی در یکی از حالات زیر مستمری بازماندگان دریافت خواهند داشت:

- در صورت فوت بیمه شده بازنشسته
- در صورت فوت بیمه شده از کار افتاده کلی مستمری بگیر
- در صورت فوت بیمه شده‌ای که در ۱۰ سال آخر حیات خود، حداقل حق بیمه یک سال کار، مشروط بر اینکه ظرف آخرین سال حیات حق بیمه ۹۰ روز کار را پرداخت کرده باشد.
- بر اساس این ماده چنانچه بیمه شده متوفی از مصادیق هر یک از بندهای سه گانه گفته شده ماده ۸۰ باشد، پس از فوت او بازماندگان واجد شرایط وی می‌توانند از مستمری بازماندگان برخوردار گردند.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و نهج البلاغه

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)، الشرح الكبير، ۱۲ جلد، بیروت، دارالکتب العربی.
- اردبیلی، ا، (مقدس اردبیلی)، زبدة البیان فی احکام القرآن، مکتبه المرتضویه، الطهران.
- اردبیلی، ملا احمد (۱۴۱۳ق)، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، تحقیق مجتبی عراقی و دیگران، ۱۴ جلد، قم، مؤسسه ی نشر اسلامی.
- امام علی(ع)، نهج البلاغه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، چاپخانه آفتاب، تهران، ۱۳۲۶.
- امامی، ح، حقوق مدنی، چاپ ششم، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
- انصافپور، غ، حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام در ایران، چاپ میهن، بهمن ۱۳۸۴.
- جبلی عاملی، ز (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، انتشارات داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- جبلی عاملی، ز (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه معارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- جوادی آملی، ع، زن در آیینه جلال و جمال، نشر اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۱.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۸)، قصاص و دیه زن، مجله ی حقوق اسلامی، سال ششم، شماره ۲۲.
- حرانی، ا، تحف العقول، قم، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد (بی تا)، مفتاح الکرامه، ج ۴، مصر.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد بن محمد (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة، جلد ۱۰. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.



- حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹) الاصول العامه للفقہ المقارن. چاپ ۲. قم: مؤسسه‌ی آل البيت لاحیاء التراث.
- حکیم‌پور، محمد (۱۳۸۲)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد؛ تهران: انتشارات نغمه‌ی نواندیش، زمستان.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۶)، مختلف الشیعه، مکتبه نینوی الحدیثه، تهران.
- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۱۷ق)، قواعد الاحکام، چاپ اول، جامعه‌ی مدرسین، قم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)؛ مبانی تکمله المنهاج؛ قم: مؤسسه الامام الخویی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم.
- زرآبادی، شیوا (۱۳۸۲)، «در کنارهم، روز جهانی زن» مجله‌ی زنان، شماره ۱۰۷.
- زمخشری، م، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، جزء الاول، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷هـ.
- سبزواری، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، کفایه الاحکام، ج ۲، نشر علوم اسلامی، تهران.
- سیوری، ش، کنزالعرفان فی فقه القرآن، منشورات المکتبه المرتضویه، طهران، ۱۳۴۳.
- شریف، ع، نفقه در حقوق ایران، چاپ سازمان خانه چاپ، رساله‌ی دکترای تحصیلی ۳۹-۳۸، دانشکده حقوق دانشگاه تهران. ۱۳۸۴.
- شفیع‌ی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، تهران، نشر سفیر صبح.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳ق)، الروضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیه، ج ۲، چاپ رحلی، قم.



- صفایی، ح؛ امامی، ا، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم، ۱۳۸۰.
- طالقانی، م، پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی یزدی، م.ک، عروۀ الوثقی، تهران، بی تا.
- طباطبایی، علامه محمدحسین (۱۳۷۱)، تفسیر المیزان، ج ۴، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، قم.
- طباطبایی، ع، ریاض المسائل، چاپ اول، موسسه آل بیت، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، ف؛ جوامع الجامع؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۷.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)؛ مجمع البیان؛ بیروت: داراحیاء التراث.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۶ق)، النهایة، قم، دارالاندلس.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۰ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمد تقی کشفی، جلد ۸، تهران، المكتبة المرتضویه.
- فاضل مقداد، جمال الدین بن عبد الله (۱۴۱۹ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تحقیق سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.
- فرشتیان، ح، نفقه‌ی زوجه، قم، نشر موسسه بوستان. ۱۳۸۱.
- فیروزآبادی، مجدالدین (بی تا)، محمدبن یعقوب، قاموس المحيط، مطبعه دارالمأمون، مصر.
- فیض کاشانی، م، مفاتیح الشرایع مطبعه الخیام، ۱۴۰۱ ه-ق.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۷۸) « زن و قانون مجازات»، کتاب نقد، شماره ۱۲.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق) تفسیر القمی؛ تحقیق: سید طیب جزایری، چ ۳، قم: مؤسسه‌ی دارالکتاب.
- کاتوزیان، ن، حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر برنا، چ پنجم، ۱۳۷۸.



- کارگر شورکی، ملیحه (۱۳۸۶)، موارد اختلاف و اتفاق مقادیر دیه‌ی زن و مرد و بررسی ادله مربوط به آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقی فخر داعی، نشر علمی، تهران، ۱۳۴۷.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- مجموعه‌ی آرای فقهی - قضایی در امور کیفری (۱۳۸۲)؛ ج ۱، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضائیه.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۳ق)، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، نشر دارالهدی، چاپ سوم، بیروت.
- مکی عاملی، محمدبن جمال الدین، معروف به شهید اول (۱۴۱۲ق)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، دارالاسلامیه، بیروت.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۸)، « بررسی تفاوت دیه‌ی زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن»، تهران، انتشارات اطلاعات، تهران.
- نجفی، محمد حسین (۱۳۹۲ق)، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه.